

بخشوده درس:

حقوق جزای اختصاصی ۱

(جرائم علیه اشخاص)

کرد آورنده:

جناب آقای فرساد دارایی

موسسه آموزش عالی فروردین قائم شهر

مفهوم حقوق جزای اختصاصی :

این عبارت از سه کلمه حقوق ، جزا و اختصاصی تشکیل شده است. حقوق به مجموعه قواعد و اصول و مقرراتی گفته می شود که برقراری نظم اجتماعی را تضمین می کند. برقراری نظم اجتماعی نیاز به ضمانت اجرا دارد. ضمانت اجرا جهت برقراری نظم در جامعه جلوه های مختلفی دارد ، مهمترین ضمانت اجرا ، ضمانت اجرای کیفری است. این که چه موقع نیاز به ضمانت اجرای کیفری می باشد ، در مواردی است که جرمی در جامعه اتفاق می افتد و سایر ضمانت اجراها کفایت نمی کند یعنی اخلاص در نظم اجتماعی از چنان اهمیتی برخوردار است که به غیر از ضمانت اجرای کیفری و مجازات راه دیگری وجود ندارد. حقوق کیفری یا حقوق جزا (جزا از پاداش و عقوبت می آید) به معنی حقوق عقوبت کننده است و از نظر اصطلاحی به مجموعه قواعد و مقررات و اصولی گفته می شود که به بحث و بررسی پیرامون جرم و مجازات می پردازد.

حقوق جزا به دو بخش تقسیم می شود :

۱- حقوق جزای عمومی که شامل قواعد و اصول کلی می باشد که حاکم بر کلیه جرائم است بدون توجه به جرم خاصی. مثل تعریف جرم ، اقسام جرم و عناصر متشکله جرم.

۲- حقوق جزای اختصاصی ، اختصاصی بودن به معنی تخصصی بودن نیست اگر حقوق جزا را به صورت تخصصی بحث کنیم با اینکه درخصوص حقوق اختصاصی صحبت می کنیم متفاوت است. اگر در حقوق جزا با استفاده از علوم دیگر بحث کردیم مثل علم روانشناسی به آن روانشناسی کیفری می گویند. " حقوق جزای اختصاصی به مجموعه قواعد و مقرراتی گفته می شود که به مطالعه و بررسی جرائم منفرداً و مستقلاً " می پردازد.

در یک تقسیم بندی کلی جرائم به سه گروه تقسیم می شوند :

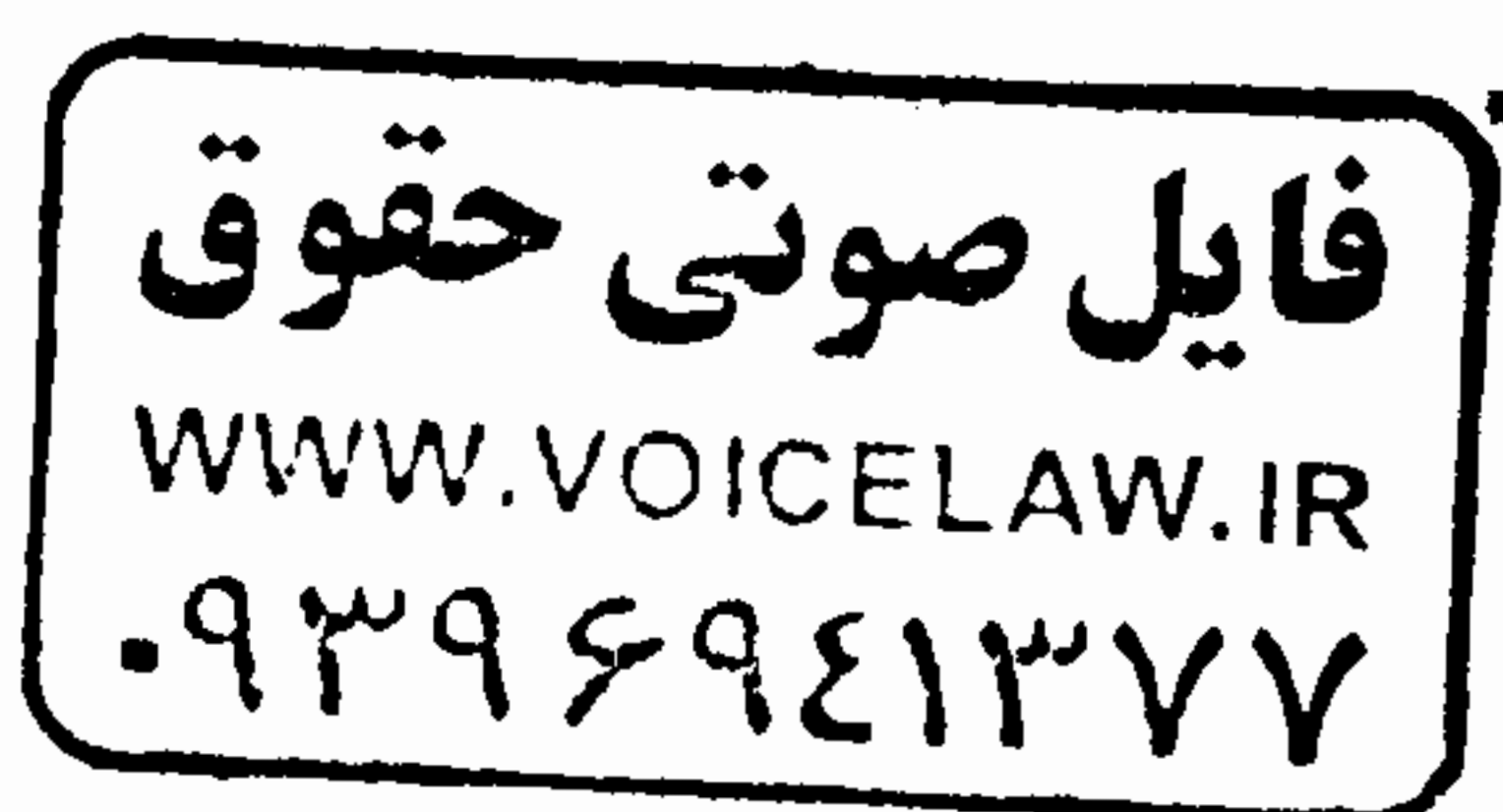
- ۱- جرائم علیه اشخاص
- ۲- جرائم علیه اموال و مالکیت
- ۳- جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی

۱

جرائم علیه اشخاص :

- ۱- جنایات علیه تمامیت جسمانی
 - ۱-۱- جنایت علیه نفس یا جان (قتل)
 - ۲-۱- جنایات مادیون نفس (ضرب و جرح ؛ قطع عضو؛ نقص عضو؛ زوال منافع)
- ۲- جرائم علیه شخصیت معنوی (آزادی رفت و آمد، ناموس و عفت انسان، آبرو و حیثیت)

گفتار اول- جنایات علیه تمامیت جسمانی



تفاوت جرم وجنایت؛ هر جنایتی جرم است ولی هر جرمی جنایت نیست. دایره جرم وسیع تر از جنایت است و رابطه منطقی آنها عموم و خصوص مطلق است.

مبحث اول - قتل و آدم کشی^۱

الف - مقدمه: در قوانین جزایی مهم ترین جرم قتل است که شدیدترین مجازات برای آن در نظر گرفته شده است. البته اهمیت قتل، اهمیت ذاتی و اساسی است؛ به این دلیل که هیچ امری مهم تر از حیات و جان انسان نیست. باتوجه به این که حیات بشر نعمتی فطری و خدادادی است همه حاکمان و قانونگذاران از بدو خلقت تاکنون برای حفظ حیات و نفس انسان ضمانت اجرای کیفری قائل شده‌اند. همچنین قتل اولین جرمی است که در تاریخ بشر اتفاق افتاده است و تمام بشر و بشریت نسبت به قتل و آدم کشی موضع گیری سختی داشته‌اند. به همین دلیل قانونگذاران مختلف شدیدترین مجازات را برای جرم قتل در نظر می‌گرفتند.

از لحاظ تاریخی مجازات قتل همواره قصاص بوده است به این معنی که جان در برابر جان. اگر کسی دیگری را می‌کشت بایستی کشته شود. در طول تاریخ این مجازات وجود داشته و بشر از اجرای آن اقناع می‌شده است.

ب- تعریف و مفهوم قتل؛ قتل به معنی کشتن انسان می‌باشد و لذا شامل کشتن حیوانات نمی‌شود. همچنین خودکشی از این بحث خارج است. برخی رفتارها آدم کشی و دیگر کشی است ولی قتل محسوب نمی‌شود؛ مثل اقدامی که مجری حکم اعدام در راستای اجرای حکم دادگاه انجام می‌دهد.

در مواردی براساس احکام شرع مجوز قتل صادر شده درحالی که در قانون پیش بینی نشده است. مثل فتوایی که در مورد سلمان رشدی مرتد صادر شده است که دارای مجوز شرعی بوده نه مجوز قانونی.

در قتل، غیرقانونی و بدون مجوز قانونی بودن مستتر است (آدم کشی، دیگر کشی، بدون مجوز قانونی).

بنابراین در تعریف قتل می‌توان گفت: «قتل عبارت است از سلب حیات دیگری بدون مجوز شرعی و قانونی»

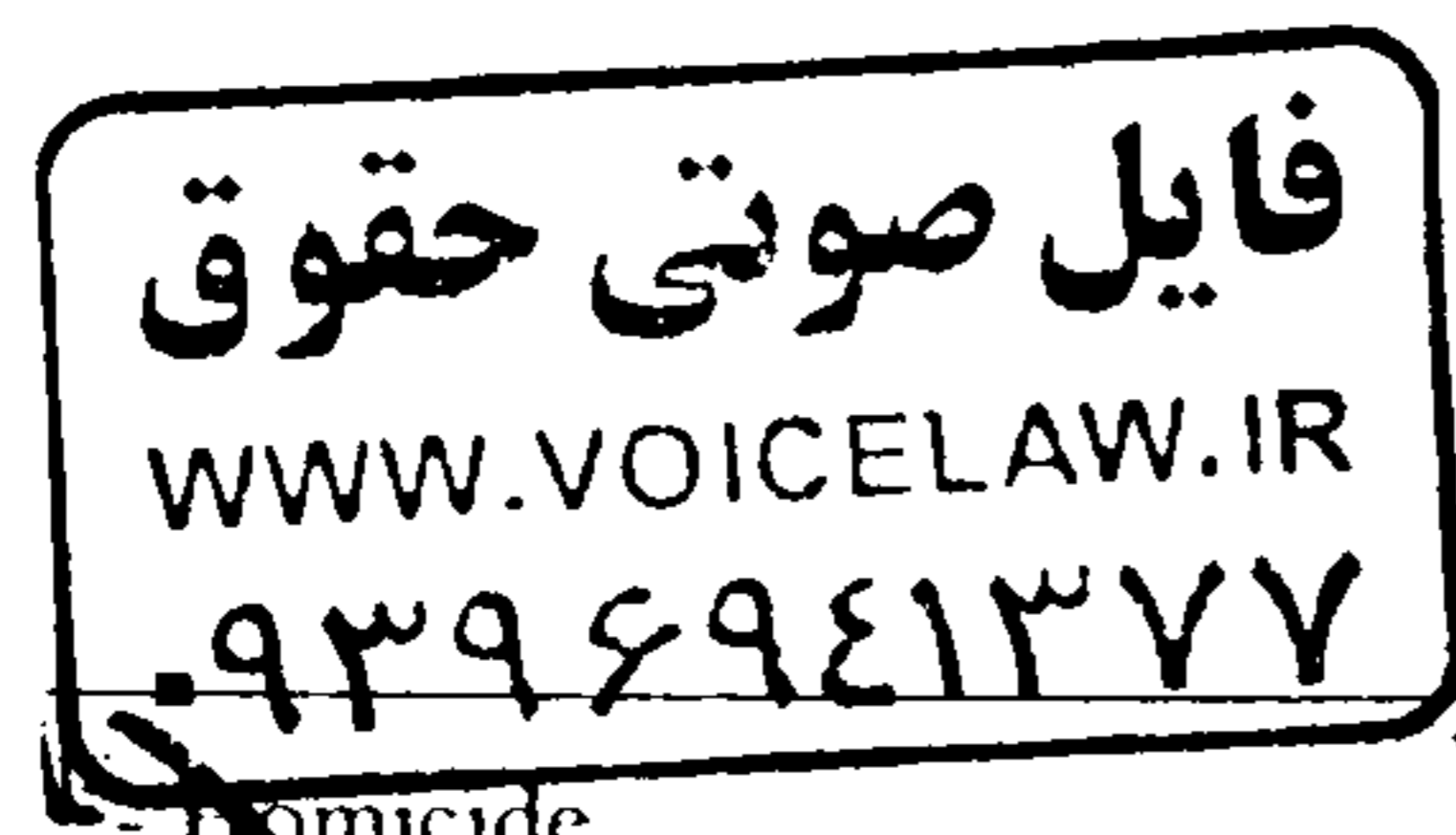
یکی دیگر از ویژگی‌های قتل غیرقابل جبران بودن آن است و همچنین ضمانت اجرای آن در مواردی که شامل قصاص نفس می‌باشد نیز غیر قابل جبران است.

ج - اقسام جنایت:

باتوجه به اینکه حقوق کیفری ما تا حدود زیادی براساس مبانی فقهی پایه گذاری شده است، مطابق ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جنایات برنفس، عضو و منفعت به اقسام زیر تقسیم بندی شده است:

۱- جنایات عمدی

۲- جنایات شبه عمدی



- Homicide

۳- جنایات خطای محض

۴- جنایات غیر عمد

۱- جنایت عمدی بر نفس^۱: تعریف قتل عمدی را از سه دیدگاه فقهی، حقوقی و قانونی مورد بررسی قرار می دهیم.

۱-۱- تعریف فقهی:

تعریفی که فقها از قتل عمدی ارائه نموده اند تا حدودی با هم تفاوت دارد. معروفترین آنها نظر محقق حلی است که فرموده است: "خارج کردن جان محترم و برابر از تنی، عمداً و از روی دشمنی و به ناحق". حال آنکه این تعریف شامل قتل عمدی نیست بلکه اشاره دارد به ارکان قتل عمدی و شرایط قصاص.

- در تحریرالوسیله نیز مشابه تعریف محقق حلی آمده است با این اختلاف که در انتها یکسری شرایطی آورده است. "بیرون کردن روح معصوم (محفوظ و محترم) است از بدن انسان، عمداً با شرایطی که می آید"

- آیت اله مرعشی: "قتل عمدی آن است که فاعل قصد قتل داشته باشد و قتل را به همان نحو که قصد کرده است واقع سازد خواه آن قصد اصلی باشد یا تبعی و به شیئی کلی (غیر معین) یا به جزئی (شخص معین) تعلق گرفته باشد و یا مباشرت باشد یا تسبیب و یا هر دو".
ب- تعریف حقوقی:

یکی از حقوقدانان قتل را جنایت عمد تعریف کرده است و آن به خاطر جلوگیری کردن از تکرار کلمه قتل می باشد.

- یکی دیگر از حقوقدانان قتل عمد را "سلب غیرقانونی حیات با قصد ابتدائی یا تبعی به وسیله فعلی که بالمباشره یا بالتسبیب علیه شخص مورد نظر واقع شده است" تعریف کرده است.
ایراد این تعریف استفاده از کلمه فعل است. و این مشخص می کند که ایشان ترک فعل را قبول ندارد.

- آقای گلدوزیان: قتل عبارت است از "رفتار بدون مجوز قانونی عمدی و آگاهانه یک انسان به نحوی که منتهی به مرگ انسان دیگری شود".

نقطه قوت این تعریف این است که از "رفتار" استفاده کرده است که عنصر مادی است و بدون مجوز قانون نقطه قوت است.

ولی ایراد آن این است که کلمه انسان نبایستی تکراری باشد چرا که قتل در خصوص غیرانسان کاربردی ندارد.

- آقای محسن رهامی یکی دیگر از حقوقدانان در تعریف جرم قتل عمدی آورده است: "خارج ساختن روح انسان معصوم الدم دیگری بطور عمد و بدون مجوز قانونی و شرعی"
ایشان در خصوص جرم قتل صحبت می کند حال آنکه می تواند قتل هایی باشد که جرم نباشد.

^۱ - Murder

ایراد دیگر این است که آیا می شود قتلی بدون مجوز قانونی باشد ولی بامجاز شرعی و یا برعکس. باتوجه به اینکه در قانون مجازات اسلامی جرم را تعریف کرده است که بایستی در قانون آمده باشد و حال آنکه نمی شود دارای مجوز قانونی باشد و مجوز شرعی نباشد و یا برعکس در نتیجه باتوجه به اینکه شورای نگهبان چنین قانونی را تصویب نمی کند صرف قانونی بودن کفایت می کند. مگر اینکه در قانون ارتکاب قتل با مجوز شرعی تجویز شده باشد.

از مجموع تعریف هایی که در فقه و حقوق از قتل عمدی بیان شده است می توان این تعریف را برای قتل عمدی برگزید که :

"قتل عمدی عبارت است از: سلب حیات از دیگری بدون مجوز قانونی و شرعی"

البته تشخیص عمدی بودن سلب حیات از دیگری به موجب ضوابط قانونی است.

ج - تعریف قانونی :

برای بررسی تعریف قانونی جرم قتل عمدی ابتدا بیان مقدمه ای کوتاه لازم است ، همانطور

که می دانیم :

هر جرمی از سه عنصر تشکیل شده است :

۱- عنصر قانونی

۲- عنصر مادی

۳- عنصر معنوی یا روانی



در قتل عمدی به صورت اختصاصی بایستی عناصر متشکله آنرا مورد بررسی قرار دهیم :

اولین قانون جزایی ماهوی در سال ۱۳۰۴ با عنوان قانون مجازات عمومی تصویب شد ، قانون مجازات عمومی تا حدود زیادی کپی برداری از قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه بود که به کدهای ناپلئون معروف شده بود .

در خصوص قتل عمدی ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی بدون تعریف قتل عمدی بیان داشته است " مجازات مرتکب قتل عمدی اعدام است مگر در مواردی که قانوناً استثناء شده باشد " مطابق این قانون ، قتل عمدی جزو جرائم جنایی درجه یک محسوب می شد ، (شدیدترین جرم که شدیدترین مجازات را نیز در برداشت) قانون مجازات عمومی قتل را به عمدی و غیرعمدی تقسیم بندی کرده بود . این وضعیت تا قبل از انقلاب اسلامی ادامه داشت و همان قانون حاکم بود . بعد از انقلاب با توجه به اسلامی شدن قوانین و لزوم تطبیق قوانین با مقررات شرعی و اسلامی تقسیم بندی جدیدی از قتل به عمل آمد که در گذشته به آن اشاره شد .

اولین قانون جزائی که بعد از انقلاب در سال ۱۳۶۱ تصویب شد قانون راجع به مجازات اسلامی بود که به قانون حدود و قصاص و دیات معروف بود . این قانون در سال ۱۳۷۰ مجدداً توسط مجلس شورای اسلامی پس از بازنگری و اصلاح ، تصویب شد به نام قانون مجازات اسلامی که ۷۲۹ ماده داشت . البته بخشی در سال ۱۳۷۰ و بخشی در سال ۱۳۷۵ تصویب شد . در حال حاضر قانون لازم الاجرا، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می باشد که دادگاه ها براساس آن حکم می دهند و رسیدگی می کنند و برای مجرمین مجازات تعیین می کنند. ماده ۲۸۹ قانون مجازات

اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جنایت بر نفس ، عضو و منفعت را به عمدی ، شبه عمدی و خطای محض تقسیم بندی کرده است.

ماده ۲۹۰ این قانون موارد جنایات عمدی را بیان کرده است .

در حال حاضر عنصر قانونی جنایات عمدی ، ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی می باشد .

" ماده ۲۹۰ - جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می شود :

الف - هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد معین یا فرد یا افرادی معین یا فرد یا افراد غیر معین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.

ب - هرگاه مرتکب ، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می گردد، هر چند قصد ارتكاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود.

پ - هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی شود لکن در خصوص مجنی علیه به علت بیماری، ضعف، پیری، یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

ت - هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آن که فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمب گذاری کند.

در این ماده مصادیق جنایات عمدی از جمله قتل عمدی بیان شده است و به اعتقاد برخی از حقوقدانان ناظر بر عنصر معنوی قتل عمدی است که در مقام بررسی عنصر مادی این جرم توضیحات لازم را بیان می کنیم .

ضابطه و معیار قتل عمدی در ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی یکی از موارد زیر

است :

۱- انجام کاری با قصد کشتن (یعنی نتیجه در قتل عمدی مستتر است) حتی اگر کسی با قصد جنایت یا نظیر آن به دیگری سیلی یا مشت و یا لگد بزند جنایت عمدی است و نوع کار و وسیله نیز مهم نیست .

۲- انجام کار نوعاً کشنده عمداً :

در اینجا قصد قتل منتفی است و مرتکب قصد کشتن ندارد ولی عملی که انجام می دهد نوعاً کشنده است یعنی از لحاظ عرف و متعارف مردم ، کشنده باشد و نه از دیدگاه مرتکب شما بلکه از دیدگاه مردم ، اگر عقل متعارف این عمل را کشنده بداند این عمل نوعاً کشنده است مشروط به اینکه مرتکب به نوعاً کشنده بودن رفتار ارتكابی آگاهی و توجه داشته باشد.

(فقها قصد را به قصد اصلی و تبعی تقسیم بندی می کنند که در جای خود آنرا مورد بحث قرار می دهیم) در حقوق کشور هایی مانند انگلیس و آمریکا بی پروایی جانشین قصد می شود . هنگامی که به طرف فردی تیراندازی شود و قصد کشتن را ندارد ولی برای او مهم نیست که چه اتفاقی می افتد در این صورت نیز این قتل ، قتل عمدی است .

۳- انجام کار نوعاً کشنده نسبت به شخص عالماً ، عامداً :

تفاوتی که این بند با بند قبلی دارد این است که کار نوعاً کشنده نیست اما نسبت به آن شخص با توجه به وضعیت خاص مثل پیری ، کودکی ، بیماری یا ناتوانی این عمل نوعاً کشنده است مثل فریادزدن یا انفجار صوتی ، اما برای فردی که قلبش مریض است این عمل نوعاً کشنده است . ولی اگر این عمل بصورت عمد و عالماً انجام شود این عمل مشمول این قسمت خواهد بود و این عمل قتل محسوب می شود . مشروط بر اینکه مرتکب نسبت به وضعیت نا متعارف مجنی علیه علم و آگاهی داشته باشد . مورد دیگری که در قانون جدید مجازات اسلامی اضافه شده موقعیت خاص زمانی و مکانی است که مجنی علیه را در معرض خطر و آسیب قرار می دهد و مرتکب علی رغم اطلاع از این موقعیت ، نسبت به انجام رفتار مجرمانه علیه شخص اقدام کرده و وی به قتل رسیده است ، در این صورت نیز جنایت ارتكابی عمدی محسوب می شود .

عنصر مادی جرم قتل و جنایت عمدی :

عنصر مادی بیانگر رفتار مجرمانه ای است که باید در عالم خارج واقع گردد و منتهی به یک نتیجه مجرمانه گردد . همانطور که مشخص است قتل از جمله جرایم مقید است مخصوصاً قتل عمدی (جرائم مقید منوط به حصول نتیجه مجرمانه است پس نتیجه مجرمانه یکی از ارکان عنصر مادی است) برای بیان عنصر مادی جرم قتل عمدی چهار شرط یا جزء وجود دارد :

۱- موضوع جرم - هر جرمی موضوعی دارد . مثلاً موضوع سرقت: مال - جرائم جنسی :

ناموس و حیثیت- موضوع قتل عمدی: حیات انسان زنده است.

۲- رفتار مجرمانه

۳- نتیجه مجرمانه

۴- رابطه علیت یا سببیت

فایل صوتی حقوق

WWW.VOICELAW.IR

۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

موضوع قتل عمدی چیست ؟

هر جرمی موضوعی دارد مثلاً موضوع سرقت مال است . موضوع جرائم جنسی ناموس و حیثیت است ، موضوع توهین و اهانت شخصیت معنوی افراد است ، توقیف غیرقانونی یا آدم ربائی با موضوع آزادی رفت و آمد افراد مرتبط است و موضوع قتل عمدی حیات انسان است . در تعریف قتل عمدی آمده است : سلب عمدی از حیات یک انسان (زنده) ، پس نبش قبر یا مثله کردن متوفی خود عمل مجرمانه دیگری است چون شامل انسان زنده نمی شود .

- آیا جنین ، انسان زنده محسوب می شود ؟

خیر ، چون سقط جنین عنوان مجرمانه خاص دارد . جنین تا زمانیکه حیات جنینی دارد و تا زمانی که دوران جنینی را سپری می کند چه در رحم مادر و یا در لوله آزمایشگاه باشد عنوانش جنین است و زمانیکه جنین از مادر بی نیاز باشد و بدون او بتواند به حیات خود ادامه دهد و یا در خارج از لوله آزمایشگاهی ، در این حال دیگر جنین محسوب نمی شود . در این حالت کشتن آن قتل عمدی محسوب می شود و اگر قبل از آن کشته شود سقط جنین است و دیگر قتل عمدی نیست . مگر اینکه جنین پس از زنده متولد شدن به سبب جنایت وارده در دوران جنینی بمیرد که به موجب قانون مجازات اسلامی مشمول قواعد جنایت بر نفس خواهد بود .

در قانون راجع به مجازات اسلامی آمده بود اگر روح در جنین دمیده شود و به اصطلاح حیات مستقر انسانی پیدا کند کشتن او قتل محسوب می شد و قبل از آن دیه تعلق می گیرد ولی در حال حاضر فقط دیه به سقط جنین تعلق می گیرد . (بعداً راجع به سقط جنین بحث خواهیم کرد)

- اگر جنین به دلایل پزشکی قبل از اینکه رشد کامل و کافی پیدا کند از رحم مادر جدا شود و در آزمایشگاه نگهداری شود آیا کشتن او قتل عمدی محسوب می شود ؟

با توجه به اینکه بدون نیاز به دستگاه های آزمایشگاهی نمی تواند به حیات خود ادامه دهد پس حالت جنینی دارد و بایستی در این خصوص از پزشکی قانونی استعلام صورت گیرد آیا این حیات ، حیات جنینی است یا حیات انسانی است .

در حقوق آمریکا کشتن جنین در اثنای تولد و در روند طبیعی تولد یا زایمان قتل عمدی محسوب می شود مشروط بر اینکه در روند طبیعی وقایع ، ولادت او به طور کامل با موفقیت به انجام می رسد .

جنین اگر به اندازه دوره طبیعی در لوله های آزمایشگاهی طی کرد و بدون وابستگی به لوله های آزمایشگاهی قادر به ادامه حیات بود انسان زنده است .

خودکشی :

قتل عمدی زمانی محقق می شود که انسانی ، انسان دیگر را بکشد و جان او را بگیرد و حیات را از او سلب کند . در نتیجه خودکشی ، یعنی اینکه انسانی خودش را بکشد از دایره شمول قتل عمدی خارج می شود .

خودکشی در اسلام حرام است و گناه کبیره تلقی می شود . آیه ۲۹ سوره نساء می فرماید " **وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا** " (و خودکشی نکنید ، خداوند نسبت به شما مهربان است) خودکشی عمل مذمت آوری است . در روایات آمده است کسی که خودکشی می کند بدون سؤال و جواب به جهنم خواهد رفت .

در نتیجه خودکشی جرم نیست بلکه دیگرکشی جرم است .

- اگر کسی به دیگری کمک کند که خودش را بکشد آیا معاونت در قتل یا خودکشی است ؟ مثلاً سم در اختیارش قرار دهد و یا طناب دور گردن او بیندازد . معاونت زمانی است که مرتکب در جرم نقش مستقیمی نداشته باشد و چون خودکشی جرم نیست به طریق اولی معاونت

در آن نیز جرم نیست . ولی زمانی که شخص طناب دور گردن خود انداخته و از دیگری می‌خواهد که صندلی را از زیر پای وی بکشد، در این حالت خودکشی و معاونت نیست بلکه مباشرت در قتل است زیرا در اصل او را کشته و مباشرت در قتل داشته‌است .

أتانازیا (قتل از روی ترحم) :

این عمل در کشور ایران به رسمیت شناخته نشده است و با خودکشی متفاوت است کسانی که دارای بیماری صعب‌العلاجی هستند و پزشکان از او قطع امید کرده‌اند و دیگر راه بازگشت ندارند و بایستی تا آخر عمر درد و رنج و عذاب بکشند . در برخی از بیمارستان‌های کشورهای غربی مرسوم شده بود که برخی از پزشکان می‌آمدند و بنا به درخواست خود بیمار به حیاتشان خاتمه می‌دادند این اقدام را اتانازیا می‌نامند . در حقوق جزائی ایران این عمل به رسمیت شناخته نشده و رضایت شخص برای مردن داوطلبانه موجه نیست و فرد مرتکب دچار قتل عمدی شده است .

- سوال : کسی دیگری را وادار به خودکشی می‌کند یا او را تحریک و ترغیب و یا مجبور کند که خودش را بکشد آیا وی قاتل است . مثلاً بگوید خودت را بکش والا من تو را می‌کشم و اگر فرد در اثر اکراه مجبور به خودکشی شد آیا این عمل خودکشی است یا قتل است ؟
در اینجا بین فقها اختلاف نظر وجود دارد :

شهید ثانی صاحب کتاب شرح لمعه در مسالک می‌فرماید : اگر کسی دیگری را وادار به خودکشی کند در خصوص قصاص مکره (آمر) قاتل به تفکیک شده است :
در خصوص فردی که عاقل و بالغ نمی‌باشد اکراه صدق پیدا می‌کند و قصاص می‌شود ولی در خصوص فرد عاقل اکراه صدق نمی‌کند و قصاص را لازم نمی‌داند .
ایشان در اصل اکراه در خصوص یک فرد عاقل تردید دارد و چه دلیلی وجود دارد که خودکشی کند و اگر آن فرد وی را می‌کشت قصاص داشت .

اما در تحریرالوسیله امام خمینی (ره) آمده است :

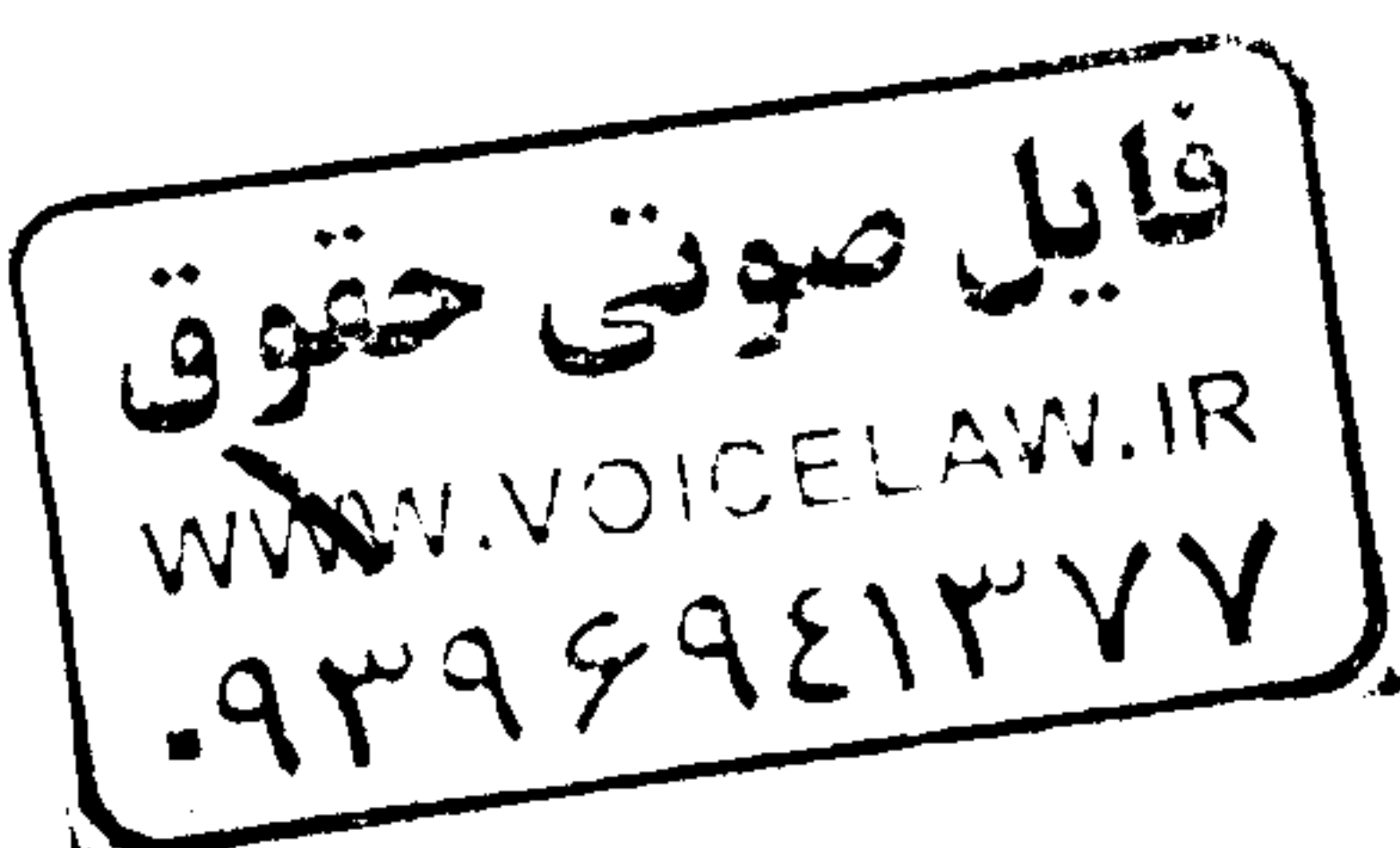
چنانچه مأمور (کسی که به او امر شده) عاقل ممیز باشد چیزی بر آمر نمی‌باشد و از باب تعزیر احتمال دارد که وی را به زندان بپندازند .

برخی از حقوقدانان از باب سبب و مباشر موضوع را بررسی کرده‌اند ، اگره‌کننده سبب است و اکراه شونده مباشر است و چون سبب اقوی از مباشر است اینجا اکراه‌کننده قاتل است این قیاس ، قیاس باطلی است چون مقایسه اکراه در قتل با اکراه در خودکشی و سبب و مباشر قیاس مع‌الفارغی است و مبناء و اساسی ندارد .

هنگامی که الف ، ب را اکراه می‌کند که دیگری را بکشد در اینجا اکراه در قتل است و در این حالت ج کشته می‌شود و سبب قتل دیگری شدند با سبب خودکشی دیگری شدن قابل مقایسه نیست .

در نتیجه مطابق نظرات شهید ثانی و حضرت امام اشاره شده ، برای یک عاقل ممیز اکراه صدق نمی‌کند .

رفتار مرتکب در عنصر مادی جرم قتل عمدی :



سلب عمدی حیات عنصر مادی قتل عمدی است که بیشتر غلبه به فعل دارد نه ترک فعل چون مرگ یک امر عدمی است و با امر عدمی یک امر عدمی دیگر حادث نمی شود و نمی تواند منشاء امر عدمی دیگر شود.

رکن مادی (رفتار مرتکب) در قتل می تواند به شکلهای مختلفی مطرح شود:

فعل ، فعل ناشی از ترک فعل و ترک فعل

اما ماده ۲۹۰ ق.م.ا بارها از انجام کاری سخن به میان می آورد ، مانند بند الف ماده ۲۹۰ ق.م.ا که می گوید: ((الف- هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.))

یا بند ب که تصریح می کند((ب- هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می گردد، هرچند قصد ارتكاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود.))

هر کدام به نحوی کلمات و عباراتی را بکار برده اند که ناظر بر فعل مجرمانه است و به خواننده القاء می شود که عنصر مادی جنایت و قتل فعل مجرمانه است و سایر صور رفتار مجرمانه مثل ترک فعل را شامل نمی شود.

رفتار مجرمانه:

رفتار مجرمانه منتهی به ارتكاب جنایت از یکی از حالات زیر خارج نیست:

الف: فعل: ۱- فعل مادی: اثرگذاری بر جسم و پیکر انسان (مستقیم و غیرمستقیم)

۲- فعل غیرمادی: بدون تاثیر مادی بر جسم و پیکر انسان (ایجاد رعب و هراس -

ترساندن و فریاد زدن - که هر دو منتهی به مرگ شود) م ۵۰۱ ق.م

ب: ترک فعل: خودداری از کمک به مصدومین - مجازات (حبس و جزای نقدی)

پ: فعل ناشی از ترک فعل:

۱- برعهده گرفتن قراردادی یا اختیاری فعل : مانند شیردادن مادر یا دایه به بچه

۲- وظیفه قانونی : مانند وظایف پلیس، نیروهای امدادی، آتش نشانی، پزشک و پرستار.

رفتار مجرمانه به صورت فعل مادی : مثل ایراد ضرب و جرح ، مسموم کردن ، خفه کردن ، پرتاب کردن از بلندی و ارتفاع (مستقیم) یا مثل اینکه نارنجک یا بمب ساعتی را درجائی قرار دهند تا در ساعت مشخصی منفجر شود و باعث کشته شدن فرد شود و این عمل بصورت غیرمستقیم است.

هرگاه رفتار مرتکب منتهی به مرگ شود و این مرگ ناشی از لطمه به پیکر و جسم شخص شود فعل مادی تلقی می شود . اما حالت دوم فعل ، فعل غیرمادی است به معنی اینکه رفتار قاتل بدون ایراد صدمه جسمانی موجب مرگ شود یعنی مرگ ناشی از ضرب و جرح ، شکستگی ، سوختگی و متلاشی شدن بدن نیست بلکه غیرمادی است .

فایل صوتی حقوق

WWW.VOICELAW.IR

۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

قانونگذار در ماده ۵۰۱ ق.م.ا مصادیق رفتار یا فعل غیرمادی را احصاء کرده است. "هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا حیوانی مانند سگ را به سوی او برانگیزد یا هرکار دیگری که موجب هراس اومی گردد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی انجام دهد و بر اثر این ارباب ، شخص بمیرد یا مصدوم گردد حسب مورد براساس تعاریف انواع جنایات به قصاص یادیه محکوم می شود."

معیار فعل غیرمادی برای قتل عمدی شخصی است نه نوعی و شامل همه نمی شود.

صرف سلاح کشیدن بدون تیراندازی و بدون اصابت گلوله به شخص چنانچه موجب رعب و وحشت شود و در اثر این رعب و وحشت شخص بمیرد یا مصدوم شود ، قانونگذار آنرا به عنوان جنایت شناخته است و جنایت عمدی است. به شرط اینکه آن کار نوعاً کشنده باشد و یا اینکه به قصد قتل انجام شده باشد .

حکم مذکور دراین ماده در سال ۱۳۷۰ نیز به قانون مجازات اسلامی اضافه شده بود و در فقه نیز آمده است.

حال نکته این است که عنصرمادی جرم "فعل" است مثل کشیدن سلاح یا برانگیختن سگ و..

نکته بعدی درخصوص ماده ۵۰۱ این است که قانونگذار موارد اعلامی را از باب تمثیل بیان کرده است . (هر عمل ، هرکرداری که باعث ایجاد وحشت شود و در اثر این وحشت شخص بمیرد مشمول این ماده می شود)

- آیا ترس و وحشتی که باعث مرگ شخص شود معیار آن نوعی است یا شخصی ؟

اگر معیار نوعی است باید همه مردم آنرا ترس آور یا رعب آور بدانند . باتوجه به اینکه کلمه " موجب هراس او گردد" آمده است پس معیار شخصی است اما معیار برای کار و فعل نوعی است اگر قتل یا مرگ ناشی از صدمه باشد دیگر مشمول ماده ۵۰۱ نمی شود ، مثلاً اگر مرگ بر اثر صدمات وارده ناشی از انداختن ترقه باشد دیگر مشمول این ماده نیست .

- هراس یا وحشت مهمترین معیار این ماده است ، اگر کسی در نتیجه شادی و هیجان بیش از حد سخته کرده و بمیرد آیا قتل مجسوب می شود ؟ اگر خبر دروغ باشد چگونه ؟ مثلاً فرض کنید که مادری فرزندش مفقودالثر است و به وی خبر دهند که پسرش آمده و پیدا شده است و مادر در اثر این هیجان ایست قلبی کرده و بمیرد ، مشمول ماده ۵۰۱ نمی شود چون معیار این ماده ایجاد رعب و وحشت است .

ولی اگر این خبر ، خبر بدی باشد و مادر سخته کند و بمیرد آیا مشمول این ماده می شود؟

این مورد مشمول ماده ۵۰۱ نمی شود چون یکی از مهمترین معیارهای این ماده وجود رابطه علیت یا سببیت بین فعل و مرگ است ، وقتی به سمت کسی سلاح می کشیم این عمل باعث ایجاد رعب و وحشت می شود و رابطه علیت و سببیت برقرار می شود.

همچنین درخصوص برانگیختن سگ و یا انفجار بمب نیز همین گونه است اما دادن خبر بد

علیرغم اینکه ممکن است رعب آور باشد ولی بین مرگ و خبر رابطه علیت برقرار نیست .

ایست قلبی و مرگ ممکن است حتی درخصوص تماشای یک صحنه اتفاق بیافتد مثل تصادف. آیا بین صحنه تصادف و این مرگ رابطه علیت برقرار است و این ویژگی‌ها فردی است و قلب این شخص از لحاظ فیزیولوژیک مشکل داشته که با شنیدن این خبر دچار سکت شده است.

نکته‌ای که باید متذکر شد در خصوص سحر و جادو است. آیا فعل غیرمادی شامل سحر و جادو نیز می‌شود؟ فرض کنید شعبده باز عمل خارق‌العاده‌ای انجام می‌دهد و از روال عادی بشری خارج است و ادعا می‌کند که انرژی ماورائی دارند و می‌توانند روی فکر و اندیشه افراد تاثیر بگذارد و از قدیم الایام و حتی جدیداً نیز افرادی وجود دارند که ادعای این قدرت را دارند (سحر و جادو دروغ محض و غیرواقعی است) شاید بشود برای تقویت ذهن هیپنوتیزم را مثال زد و این یک واقعیت علمی دارد و افرادی قادر به انجام چنین کاری هستند. اگر سحر و جادو در حد هیپنوتیزم باشد و موجب قتل کسی بشود، می‌تواند به عنوان فعل غیرمادی تلقی شود یعنی بدون ایراد صدمه موجب قتل وی شود.

عده‌ای از حقوق‌دانان و فقها اساساً سحر و جادو را قبول ندارند و معتقدند که هیچ واقعیت خارجی ندارد و منشاء هیچ اثری نیست در نتیجه سحر و جادو را از دایره شمول این ماده خارج می‌کنند.

دومین قسمت از رفتار مجرمانه، فعل ناشی از ترک فعل است.

در حقوق جزای برخی از کشورها فعل ناشی از ترک فعل منشاء اثر تلقی شده و به عنوان رکن مادی جرم شناخته شده است اما در نظام حقوقی و فقهی ایران فعل ناشی از ترک فعل جایگاهی نداشت و طبق ماده ۲ ق.م.ا "هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود." جرم، فعل یا ترک فعلی است که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است. پس آنچه ملاک است فعل یا ترک فعل است و فعل ناشی از ترک فعل نداریم. اما ماده ۲۹۵ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ صراحتاً جنایت ناشی از ترک فعل را با شرایط زیر پذیرفته است:

۱- ترک فعل که ناشی از وظیفه قانونی بوده یا شخص بر اثر توافق و قرارداد یا میل و اختیار بر عهده گرفته است. مانند پزشک و پرستاری که از انجام معالجات لازم در حق بیمار خودداری نمایند یا مادر و دایه‌ای که از شیر دادن به بچه خودداری کنند.

۲- وجود رابطه علیت بین ترک فعل و جنایت لازم است، چنانچه علت دیگری سبب جنایت وارده باشد مثل اینکه بیمار به دلیل خراب بودن دستگاه تنفسی، خفه شود، جنایت به پزشک و پرستار منتسب نمی‌شود مگر اینکه آنها از خراب بودن دستگاه مطلع بوده و از تعمیر و تعویض آن خودداری کرده باشند.

۳- تارک فعل علی رغم توان انجام آن از تحقق وظیفه و رفتار بر عهده گرفته خودداری کند. در نتیجه نجات غریق که به دلیل حمله کوسه‌های دریایی قادر به انجا وظیفه نبوده را نمی‌توان مشمول ماده ۲۹۵ ق.م.ا دانست.

۴- نوع جنایت ارتكابی ناشی از ترك فعل از حیث عمدی، شبه عمدی یا خطای محض بودن ، مشروط بر این است كه رفتار شخص با تعریف كدامیک از آنها منطبق باشد. نتیجه اینکه مطابق ماده ۲۹۵ ق.م.ا ترك فعل می تواند به عنوان عنصر مادی هر يك از جرایم عمدی، شبه عمدی یا خطای محض تلقی شود.

سومین مورد ترك فعل می باشد :

ترك فعل آیا می تواند به عنوان عنصر مادی قتل عمدی محسوب شود یا خیر ؟ در بین حقوقدانان و بین فقها اختلاف نظر وجود دارد ، قبلاً گفته شد كه مرگ يك امر عدمی است ، ترك فعل نیز يك امر عدمی است .

آیا صرف خودداری كردن از يك فعل می تواند يك عمل مجرمانه تلقی شود ؟

قانونگذار در برخی از موارد به لحاظ واقعیت های اجتماعی ، برخی از ترك فعل ها را جرم انگاری كرده است مثل ترك نفقه یا گزارش نكردن برخی از جرائم توسط مقامات و مسئولین رؤسای ادارات .

اگر مادری به بچه اش شیر ندهد و بچه از گرسنگی بمیرد ، یا اگر نجات غریق در حال مشاهده غریق باشد و او را نجات ندهد و او بمیرد و یا اگر دیگری را در جای خالی از سکنه رها كرده و بمیرد . یا فردی را حبس كند و به او آب و غذا ندهد و باعث مرگ او شود ، آیا این ترك فعل ها می تواند موجب و علت قتل و سلب حیات از دیگری باشد ؟

افرادى كه معتقد بودند ترك فعل عنصر مادی قتل نیست ، دلایل خود را اینگونه بیان می كردند :

۱- هر جا قانونگذار ترك فعل را عنصر مادی جرمی تلقی كرده تصریح شده و اصل این است كه عنصر مادی این است كه فعل باشد و اگر قرار باشد ترك فعل عنصر مادی جرمی باشد بایستی قانونگذار آنرا تصریح كرده باشد .

۲- قانونگذار در تعریف قتل عمدی و غیر عمدی همواره از انجام كاری سخن به میان آورده است و به عقیده این گروه انجام كار دلالت بر فعل دارد و به ترك فعل دلالت نمی كند و دلیل مهم این است كه : بین ترك فعل و مرگ رابطه علیت برقرار نمی شود.

در همین رابطه استدلال می كردند كه اگر كسی كه در استخر می افتد و می میرد ، آیا مُردن در اثر عدم تسلط به شنا كردن است یا عدم نجات توسط نجات غریق . می دانیم كه علت مرگ ترك فعل نجات غریق نیست بلکه عدم آشنائی وی به شنا كردن است . همچنین مرگ كسی كه در جایی بدون آب و غذا رها می شود به علت گرسنگی است نه رها شدن . اگر كسی را حبس كنیم و به او آب و غذا ندهیم ، در اثر فعل مُرده است یا ترك فعل ؟

سپس نتیجه می گرفتند كه در قتل ، باعث مرگ شدن ملاك است نه مانع مرگ نشدن ، آنچه كه در مرگ ملاك و ضابطه است این می باشد كه كسی باعث مرگ دیگری شود.

- مثال : عدم كمك به مصدومین و حادثه دیدگان : اگر در حین رانندگی مشاهده كردیم كه فردی مصدوم در خیابان افتاده است و علی رغم توانائی به وی كمك نكنیم و وی بمیرد .

در سال ۱۳۵۴ قانونی تصویب شده که براساس آن این عمل جرم است (قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی) : " هرکس شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع صلاحیتدار از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند بدون اینکه با این اقدام خطری متوجه خود او یا دیگران شود و با وجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال در ضرورت کمک از اقدام به این امر خودداری نماید به حبس جنحه‌ای تا یک سال و یا به جزای نقدی تا ۵۰۰۰۰ ریال محکوم خواهد شد" (ترک فعل). این قانون وظیفه اخلاقی و وظیفه وجدانی انسانها را تبدیل به وظیفه قانونی کرده است . و قانونگذار در اصل برای حفظ جان مردم و ضرورت‌های اجتماعی این وظیفه عمومی را بصورت قانون درآورده است و عنصر مادی آن نیز ترک فعل است .

این قانون راجع به افراد و اشخاصی است که خود در وقوع حادثه نقشی نداشته‌اند اما اگر کسی خود منشاء حادثه و خطر شود مثل اینکه دیگری را در آب پرتاب کند و کمکش نکند این خود فعل است و مشمول این ماده نمی شود و همچنین اگر کسی با دیگری تصادف کرد و او را به حال خود رها کند دیگر قتل غیر عمد نیست.

فقها در خصوص ترک فعل که آیا عنصر مادی قتل عمدی محسوب می شود یا خیر نظرات مختلفی مطرح کرده‌اند و این مسئله را بیشتر از نظر رابطه سببیت مطرح کرده‌اند .

در تحریر الوسیله امام (ره) آمده : اگر کسی را از غذا یا آشامیدنی منع کنند به نحوی که احتمال زنده ماندن او نرود و عادتاً این گرسنگی و تشنگی قابل تحمل نباشد و شخص در نتیجه آن بمیرد یا مبتلا به مرضی شود و در اثر آن مرض بمیرد قتل عمدی محسوب می شود .

این مسئله دو شرط دارد :

۱- احتمال زنده ماندن نرود.

۲- عادتاً گرسنگی و تشنگی قابل تحمل نباشد.

اما اگر کسی نیاز به آب و غذا داشته باشد و عمداً به او آب و غذا ندهیم و کمک نکنیم در بین فقها اختلاف نظر وجود دارد ، برخی فقهای اهل سنت آن را قتل عمدی می‌دانند (فرقه ظاهری مسلک) برخی دیگر گفته‌اند اگر جزو عائله تحت تکفل باشد و آب و غذا به وی ندهد مسئول می- باشد.

برخی دیگر ترک فعل را اصولاً منشاء قتل عمدی نمی‌دانند و اعتقاد دارند که مرگ یک امر عدمی است پس نمی‌تواند ناشی از یک رفتار عدمی باشد.

در بین حقوقدانان نیز اختلاف نظر وجود داشت :

عده‌ای ترک فعل را موجب قتل عمدی می‌دانستند و معتقد بودند که قتل عمدی ناشی از

ترک فعل هم می‌باشد منتها با دو شرط :

۱- ترک فعل در شرایط خاص

۲- در صورت احراز رابطه علیت

فایل صوتی حقوق

WWW.VOICELAW.IR

۰۵۳۹۶۹۴۱۳۱۱۷

" ماده ۵۰۶- تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود بطوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند."

نکته‌ای که در این ماده وجود دارد این است که هر جا قانونگذار صحبت از جنایات کرده است منظور قتل و ضرب و جرح است.

تسبیب یک قاعده فقهی دارد و تسبیب مختص جنایات است یعنی قتل و ضرب و جرح. متأسفانه برخی از حقوقدانان به لحاظ عدم توجه به این ویژگی، تسبیب در جرم را با شرکت در جرم یا معاونت در جرم اشتباه گرفته‌اند. تسبیب در جرم یک قاعده ویژه اختصاصی و دارای شرایط و مختصات خاص خودش است. همانطور که در این ماده آمده است تسبیب در جرم یعنی اینکه کسی سبب وقوع جرم را فراهم کند و به مرتکب آن مسبب جرم می‌گویند ولی این به تنهایی ما را به مفهوم تسبیب نمی‌رساند.

ضابطه دیگر این است که مرتکب نقش مستقیمی در ارتکاب جرم نداشته باشد، اگر تعبیر حقوقی را بخواهیم بایستی بگوئیم مسبب در عملیات اجرایی جرم نقش ندارد یعنی آنچه که تحت عنوان عنصرمادی جرم نام دارد مسبب در تحقق آن نقش مستقیم ندارد.

ضابطه دیگر وجود رابطه علیت بین عمل مسبب و جرم ارتكابی است، رفتاری که آن فرد انجام داده است بایستی رابطه علیت بین آنها برقرار نماید (اگر نبود، جرم و جنایت حاصل نمی‌شد) مثال ۱- اگر کسی چاهی بکند و دیگری در آن چاه بیافتد، چاه‌کن مسبب می‌شود.

مثال ۲- کسی کنار چاهی سنگی بگذارد و دیگری پایش گیر کند و در چاه بیافتد سنگ‌گذار و چاه‌کن مسبب هستند.

بین تسبیب در جرم و شرکت در جرم فرق وجود دارد چون شریک جرم مستقیماً در عملیات اجرایی نقش دارد، همچنین تسبیب با معاونت نیز فرق دارد، تسبیب در جرم توسط یک نفر به تنهایی قابل تصور است ولی در معاونت در جرم حداقل بایستی دو نفر وجود داشته باشد و بین معاون و مباشر بایستی وحدت قصد وجود داشته باشد.

نقطه اشتراک این است که معاون و مسبب در عملیات اجرایی جرم نقش ندارند و همین عامل باعث اشتباه بعضی از حقوقدانان شده است.

تسبیب در جرم فقط مختص جنایات است درحالیکه معاونت برای همه جرائم قابل تصور است.

در جرم قتل عمدی ۵ ضابطه برای اینکه کسی مسبب منفرد قتل تلقی شود بیان شده است

- ۱- در وقوع جنایت مباشری وجود نداشته است.
- ۲- علت مرگ عمل مسبب نیست بلکه نتیجه عمل مسبب است. آیا صرف چاه‌کندن موجب قتل کسی می‌شود؟ خیر، ولی نتیجه عمل چاه‌کن موجب قتل می‌شود.
- ۳- فقدان آن سبب (چاه) موجب عدم تحقق جنایت می‌شود یعنی اگر این چاه نبود جنایتی اتفاق نمی‌افتاد.

۴- سبب به خودی خود موجب جنایت نمی شود (وجود چاه خودش کشنده نیست و موجب قتل نمی شود بلکه افتادن در چاه موجب قتل می شود)

۵- لازمه تحقق جنایت از طریق تسبیب وجود علت دیگری است .
در قانون بین مسبب عدوانی و غیرعدوانی تفاوت قائل شده اند که در بحث اجتماع اسباب توضیح داده خواهد شد.

اجتماع سبب و مباشر:

مثل اینکه کسی چاه می کند (مسبب) و کسی دیگری را در چاه بیاندازد (مباشر)، ضابطه چیست ؟

- اگر جنایتی در نتیجه اجتماع سبب و مباشر انجام شود تکلیف چیست ؟
مطابق ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی چنانچه عوامل مختلفی (اعم از سبب و مباشر) در وقوع جنایت تاثیر گذار باشند در درجه اول عاملی که جنایت به او مستند است، ضامن (قاتل) می باشد. چنانچه جنایت به همه عوامل مستند باشد همه ضامن (قاتل) می باشند. اگر تاثیر مختلف باشد مثل زمانی که کسی چاه می کند و دیگری وی را هل می دهد هر کس بر اساس میزان تاثیر عملش ضامن است. بنابراین هل دهنده ضامن است و جنایت منتسب به او است. اما اگر در صورت اجتماع سبب و مباشر، مباشر فاقد مسئولیت کیفری باشد به تعبیر قانونگذار (بی اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز، مجنون) و ماندانها (موارد عدم مسئولیت کیفری) مست، خواب، بیهوش، باشد فقط سبب، ضامن است.
اگر مباشر فردی غیرمسئول و سبب فردی مسئول باشد در این مورد سبب ضامن است.
ضابطه کلی:

در کلیه مواردی که تاثیر عمل مسبب بلحاظ عرفی و عقلی قوی تر از تاثیر عمل مباشر باشد، سبب اقوی از مباشر تلقی می شود.
مثلاً کسی که دیگری را هیپنوتیزم کرده و شخص هیپنوتیزم شونده مرتکب جرمی شود در این حالت سبب اقوی از مباشر (هیپنوتیزم شونده) است.



اجتماع اسباب :

- ۱- غیرمجاز بودن رفتار مرتکبین شرط است .
- ۲- دو یا چند سبب عامل وقوع جنایت بوده است.
- ۳- در حالت عادی و غیر عدوانی (قصد ایراد جنایت نداشته): ضامن کسی است که تاثیر عمل او قبل از تاثیر عمل دیگری باشد.
- ۴- در حالت عدوانی بودن فعل یا رفتار مجرمانه سبب عدوانی ضامن است مگر اینکه همه سببها عدوانی باشد که شرکت در جرم محسوب می شود.
- ۵- عمل یکی مجاز و دیگری غیرمجاز : سبب غیرمجاز ضامن است . مثل فردی که دور زمینش سیم خاردار بکشد و فرد دوم سیم خاردار را به برق وصل کند، وصل کننده برق به سیم خاردار عامل است و فرد دوم ضامن است.

جائی که سبب‌های متعددی در وقوع جنایت نقش داشته باشند مثل چاه‌کن و کسی که سنگ را کنار چاه می‌گذارد. بین سبب‌های متعدد که زمینه ارتکاب جرم را فراهم کرده‌اند کدامیک مسئول هستند؟

چون تاثیر عمل سنگ گذار به جنایت ارتكابی نزدیکتر است پس سنگ گذار مسئول است به شرط اینکه هر دو عدوانی (عمدی) باشد یا اینکه هر دو غیرعدوانی باشند.

اگر یکی عدوانی و دیگری غیرعدوانی باشد، آنکه عدوانی است مقصر شناخته می‌شود.

۳- نتیجه مجرمانه در قتل عمدی:

قتل جزو جرایم مقید است. جرایم مقید به جرایمی گفته می‌شود که تحقق نتیجه مجرمانه در آن شرط است و برعکس جرایم مطلق است که خود نفس عمل جرم است. جرم مقید مثل سرقت و قتل.

در قتل عمدی نتیجه مجرمانه تحقق مرگ است که مرگ در کلام فقها بیرون کردن جلد از بدن است یا به معنی سلب عمدی حیات از دیگری است و بعضی‌ها اعتقاد دارند که خارج ساختن روح از بدن قتل نامیده می‌شود.

درخصوص مرگ بایستی گفت: از گذشته تا کنون باتوجه به تحولاتی که در علم پزشکی رخ داده است همچنین تکنولوژی، تغییرات بوجود آمده است. در گذشته قطع علائم حیاتی به منزله مرگ تلقی می‌شد یعنی اگر کسی ضربان قلب نداشت و در ظاهر تنفس نداشت او را مرده تلقی می‌کردند و چه بسا عده زیادی از مردم به دلیل همین مرگ ظاهری و قطع علائم حیاتی دفن شده‌اند و به تعبیر برخی از دانشمندان زنده‌بگور شده‌اند چون در تشخیص مرگ اشتباه صورت گرفته است.

فایل صوتی حقوق

WWW.VOICELAW.IR

۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

اقسام مرگ:

اقسام مرگ عبارتند از: مرگ ظاهری، مرگ واقعی و مرگ مغزی و در حکم مردم

۱- مرگ ظاهری:

مرگ ظاهری همان قطع ظاهری علائم حیاتی است؛ مثل قطع تنفس و ضربان قلب اما ممکن است در اثر خوردن برخی از داروها مثل خواب‌آورها، مسکن‌های قوی و روان‌گردانها یا حتی خفگی این حالت ایجاد شود که شخص از نظر ظاهری نفس نمی‌کشد و ضربان قلب ندارد. ولی علم پزشکی به اندازه‌ای پیشرفت کرده که فردی که قلبش از کار افتاده است آنرا بازگردانند (احیا کنند)، البته اگر به موقع به داد بیمار برسند.

۲- مرگ قطعی:

در قتل عمدی، ملاک، مرگ قطعی است نه مرگ ظاهری. و تشخیص آن برعهده پزشکی قانونی است برخلاف مرگ ظاهری، مرگ قطعی توقف دائمی و غیرقابل برگشت کلیه علائم حیاتی است که عبارتند از جریان خون و تنفس و ثابت ماندن مردمک هر دو چشم، از بین رفتن امواج الکتریکی مغز و قلب و انقباض عضلات. (حالت جمود) اما برای تشخیص مرگ قطعی هیچکدام از این علائم به تنهایی کافی نیست و تشخیص آن به عهده پزشکی قانونی است.

۳- مرگ مغزی:

تعریفی که از مرگ مغزی شده اینچنین است: "توقف غیرقابل بازگشت تمامی اعمال مغزی است. (مغز از کار می افتد)." "

نقش مغز هدایت و فرماندهی اعمال حیاتی است و مرگ مغزی به معنی از کارافتادن مغز بصورت غیرقابل برگشت می باشد، ولی ممکن است سایر علائم حیاتی وجود داشته باشد. از نظر پزشکی مرگ مغزی غیرقابل برگشت است، معمولاً مرگ مغزی پس از چند دقیقه به مرگ قطعی مبدل می گردد اما امروزه باتوجه به تکنولوژی پزشکی می توانند فردی را از لحاظ سایر علائم حیاتی بادرستگاه حفظ کنند. ولی نکته ای که وجود دارد این است که پس از مرگ مغزی زندگی نباتی است، اصطلاحاً بین این فرد و یک مرده فرقی وجود ندارد.

قانونگذار مرگ مغزی را در حکم مرگ قطعی دانسته است. در سال ۱۳۷۹ قانونی تصویب شد به نام قانون پیوند اعضاء بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است و در ماده واحده این قانون آمده است: "بیمارستانهای مجهز برای پیوند اعضاء پس از کسب اجازه کتبی از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، می توانند از اعضای سالم بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان برطبق نظر کارشناسان خبره مسلم باشد، به شرط وصیت بیمار یا موافقت ولی میت جهت پیوند به بیمارانی که ادامه حیاتشان به پیوند عضو یا اعضای فوق بستگی دارد استفاده نمایند."

این قانون که مجوز پیوند اعضاء را نسبت به مرگ مغزی ها فراهم کرده است در واقع مرگ مغزی را در ردیف مرگ قطعی آورده است.

برای تحقق نتیجه مجرمانه (مرگ) بین مرگ ظاهری، مرگ قطعی و مرگ مغزی این دو حالت اخیر می تواند به عنوان قتل محسوب شود.

۴- در حکم مرده:

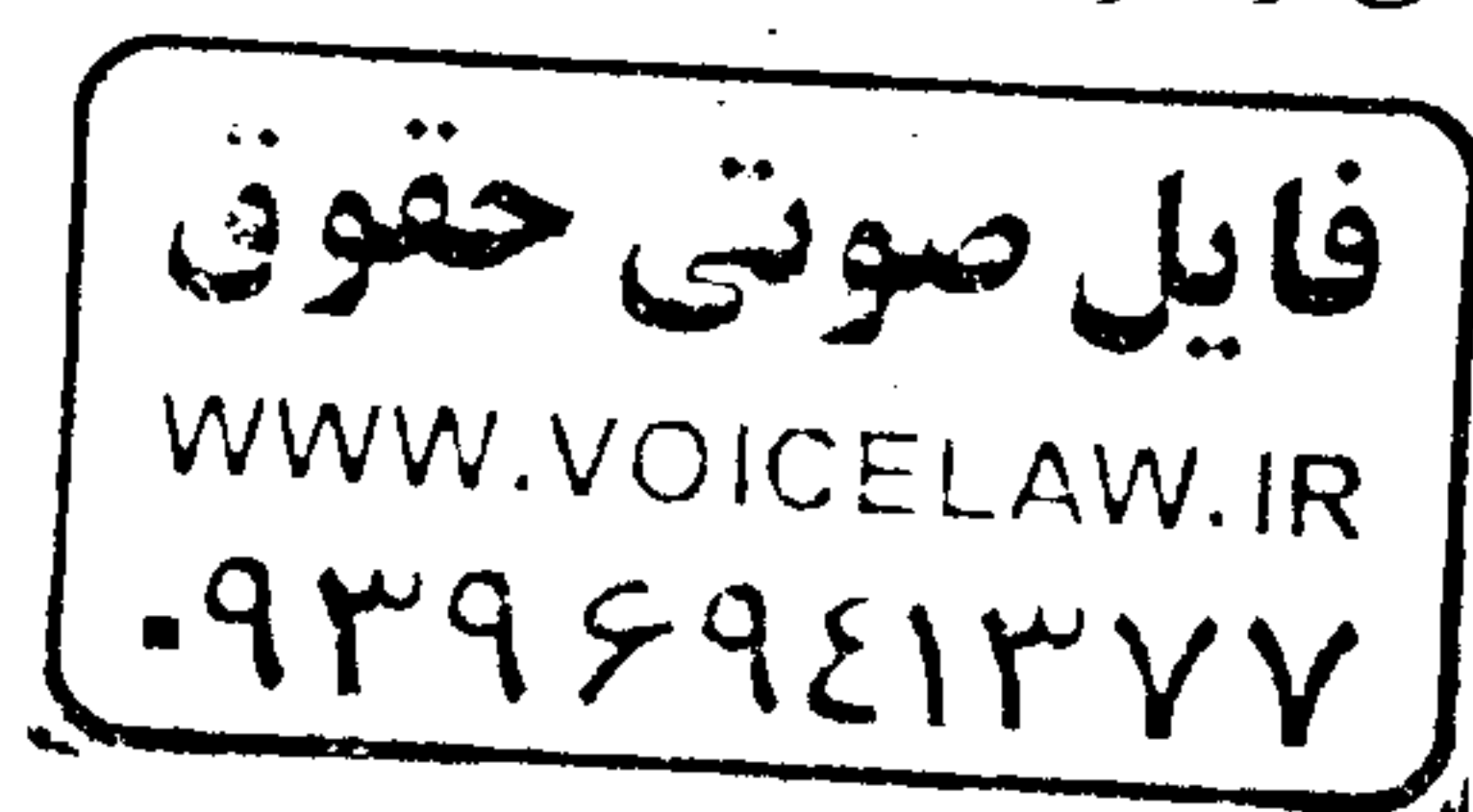
۱- ماده ۳۷۲: عنصر قانونی در حکم مرده را بیان کرده است.

۲- ارتکاب جنایت توسط دو نفر باید باشد.

۳- عمل نفر اول موجب خسارت جانی شدید شده و آخرین رمق حیات در بزه دیده، باقی مانده - نفر اول قاتل است.

۴- عمل نفر دوم صرفاً خاتمه دادن به حیات غیرمستمر (آخرین رمق حیات) شخص بود- نفر دوم: جنایت برمیت انجام داده است.

در فقه حالت دیگری بیان شده است که در کلام فقها به عنوان در حکم مرده یا در حکم میت قلمداد شده است این موضوع در ماده ۳۷۲ ق.م.ا اینگونه بیان شده است: "هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند به گونه ای که وی را در حکم مرده قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری با انجام رفتاری به حیات غیرمستقر او پایان دهد نفر اول قصاص می شود و نفر دوم به مجازات جنایت برمیت محکوم می گردد. حکم این ماده و ماده (۳۷۱) این قانون در مورد جنایات غیرعمدی نیز جاری است." اگر دو نفر در وقوع جنایتی نقش داشته باشند و اقدام یا جراحی که نفر اول وارد می کند آنقدر شدید باشد که آخرین رمق حیات در شخص باقی بماند و شخص دیگری آنرا سلب کند. مثلاً فردی که تیرباران شده است و دارد جان



می‌دهد و فرد دیگری تیر خلاص بزند ، قانونگذار باتوجه به تحریرالوسیله و قول مشهور فقها ، نفر اول را قاتل دانسته است چون تاثیر اولی خیلی شدید بوده است ، حتی اگر آن فرد را به حال خودش می‌گذاشتند فرد فوت می‌کرد.

نکته‌ای که اهمیت دارد این است که برای حکم به قتل عمدی یک نفر ، آیا بایستی حتماً جنازه آن فرد پیدا شود ؟

در این خصوص پرونده‌ای وجود داشت که در آن دو نفر اقرار به قتل کردند اما بعد از بررسی و تحقیقات جنازه‌ای بدست نیامد ولی آن دو نفر اصرار به ارتکاب قتل داشتند و اقرار می‌کردند . دادگاه بدوی حکم قصاص صادر کرد و یکی از شعب دیوان عالی کشور حکم قصاص را نقض کرد و دلیلی که آورد این بود : قتل عمدی جزو جرایم مقید است و حصول نتیجه مجرمانه که سلب حیات است شرط ضروری است و چون جنازه‌ای پیدا نشده است پس اقرار به تنهائی کافی نیست . سپس پرونده به شعبه هم‌عرض ارسال گردید . شعبه جدید در مقام رسیدگی به جهت کشف جنازه اقداماتی انجام می‌دهد ولی به جنازه دست پیدا نمی‌کند و براساس اقرار مجدداً حکم به قصاص می‌دهد زمانی که رای اصراری صادر می‌شود پرونده جهت هیئت عمومی اصراری ارسال می‌گردد و با اکثریت ضعیف رای دادگاه بدوی را تأیید می‌کنند و استدلال می‌شود که در خیلی از موارد قاتلین جنازه را از بین می‌برند و اگر قرار باشد برای احراز قتل عمدی و حکم قصاص معطل پیدا کردن جنازه باشیم بسیاری از قتلها بدون قصاص می‌ماند و از نظر اجتماعی به نفع جامعه نیست . چرا که قاتلین ترغیب می‌شوند که جنازه را از بین ببرند .

رابطه سببیت در قتل :

مطابق مواد ۵۳۶ و ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در صورت مساوی بودن تاثیر عوامل مختلف (اعم از سبب و مباشر) در وقوع جنایت همه عوامل ضامن می‌باشند و در صورت متفاوت بودن تاثیر عوامل مختلف در وقوع جنایت، هر کدام به نسبت میزان تاثیر عمل خود ضامن هستند. در ضمن میزان تاثیر عوامل مختلف در وقوع جنایت ، امری کاملاً تخصصی است و باید توسط دادگاه به کارشناس مربوطه ارجاع گردد.

مثلاً فردی دیگری را داخل رودخانه انداخته و سرش به سنگ رودخانه اصابت می‌کند و خونریزی می‌کند ، ماشین اورژانس دیر به بیمارستان می‌رسد و خونریزی تشدید می‌شود و وقتی به بیمارستان می‌رسد پزشک تشخیص اشتباه می‌دهد و داروی اشتباهی تجویز می‌کند و پرستار آنرا تزریق می‌کند و وضعیت بهداشتی اتاق عمل نامناسب است و محل زخم عفونت کرده و موجب مرگ می‌شود در این حالت افراد و اسباب مختلفی دخیل هستند.

سوال این است که در این مسئله چه شخصی قاتل می‌باشد ؟ یا عامل و مسبب قتل چیست ؟

جهت تشخیص مقصر چهار نظریه مطرح شده است .

۱- برخی آخرین سبب را عامل و مقصر شناخته‌اند که این نظریه بعنوان شرط متصل به

نتیجه نامیده می‌شود (عفونی بودن بیمارستان که در این مسئله رئیس بیمارستان مقصر است.)

۲- برخی دیگر شرط مقدم و عامل مقدم را مقصر دانسته‌اند (کسی که فرد را در رودخانه

انداخته است) چون اگر این فرد به رودخانه انداخته نمی‌شد این اتفاق نمی‌افتاد.

۳- نظر دیگر که حقوقدانان انگلیسی به آن قائل هستند، بین عوامل ایستا و متحرک قائل به تفکیک شده‌اند، صخره عامل ایستا می‌باشد، راننده چون ترک فعل کرده است در نتیجه عامل ایستا می‌باشد و تنها پرستار و پزشک و نفر اول می‌مانند، عفونی بودن نیز عامل ایستا است و عوامل پویا را مقصر دانسته‌اند و عوامل ایستا را از دایره بحث خارج کرده‌اند.

۴- نظر دیگر اعلام می‌دارد بایستی به همه عوامل دخیل و تاثیرگذار توجه کنیم و هر کدام را به میزان عمل، متوجه عمل نمائیم و تقصیر را تقسیم کنیم و نه اینکه به سراغ اولی یا آخری و نه ترک فعل‌ها را از میان ببریم و بایستی میزان عمل هر کدام را کارشناسی کنیم و درصد تقصیر اشخاص را در نظر بگیریم.

موضع قانون مجازات اسلامی چیست؟

نظر قانون گذار همان حکم مواد ۵۳۶ و ۵۳۵ است. در این ماده نظریه دوم را پذیرفته است. (نظریه متصل به نتیجه)

در خصوص سببیت با آراء متضادی روبرو هستیم، مثلاً یکی از شعب دیوان عالی کشور گفته اگر کسی با پا به دیگری ضربه بزند و دستش بشکند و در اثر سوء معالجه فوت نماید بازهم قتل عمدی محسوب می‌شود. در یکی از آراء شعب دیوان عالی کشور آمده است: اگر کسی بعد از چند روز از مجروح شدن مبتلا به ذات‌الریه شود و بمیرد هرچند علت مرگ او بواسطه بیماری اخیر باشد او قاتل محسوب می‌شود.

هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رای وحدت رویه خود در خصوص بچه‌ای که در گودال افتاده بود (ارگانی چاله‌ای را کنده و دیگری بایستی آنرا پُر می‌کرده ولی این عمل را انجام نداده است) و مرده بود، آورده کسی که نسبت به حفر چاه اقدام کرده است مقصر می‌باشد و ترک فعل را موجب مرگ ندانسته است.

البته باتوجه به ماده ۲۹۵ قانون جدید که قانونگذار صراحتاً ترک فعل و فعل ناشی از ترک فعل را به عنوان عنصر مادی جنایات به رسمیت شناخته، این موضوع باتوجه به قانون جدید باید مورد توجه و مطالعه قرار گیرد.

عنصر روانی جرم جنایات عمدی:

قانونگذار در ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی سابق مجازات مرتکب قتل عمدی را اعدام اعلام کرده ولی در خصوص آن توضیحی نداده بود. همچنین در تبصره همان ماده در خصوص آلت قتاله صحبت نموده است.

اما در حال حاضر ماده ۲۹۰ ق.م.ا ناظر به رکن روانی جنایات عمدی است که در چهار بند به آن اشاره شده است:

ماده ۲۹۰ - جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود

الف- هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد معین یا فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.

ب- هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می گردد، هر چند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً "موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود".

پ- هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی شود لکن در خصوص مجنی علیه به علت بیماری، ضعف، پیری، یا هروضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

ت- هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آن که فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمب گذاری کند.

عنصر روانی در جنایات عمدی :

الف: عمد عام - قصد ارتکاب جرم و رفتار مجرمانه. مانند شلیک کردن گلوله.

ب: عمد خاص - (قصد نتیجه) قصد سلب حیات از فرد یا افراد معین یا غیر معین از یک جمع در بند (الف) قصد خاص کشتن ملاک است. صرف نظر از اینکه عمل انجام شده نوعاً کشنده باشد یا خیر. در بند (ب) عمد عام و کار نوعاً کشنده ملاک است؛ نه عمد خاص و قصد کشتن. و علم و آگاهی به نوعاً کشنده بودن عمل نیز شرط است.

نکته: کار نوعاً کشنده کاری است که از نظر عرف نوعاً کشنده باشد. (ضابطه نوعی است)

معیار علم و آگاهی مرتکب شخصی است. (ضابطه شخصی است)

بند (پ): عمد عام وجود دارد ولی کار نوعاً کشنده نیست اما نسبت به بزه دیده یا مجنی علیه به لحاظ وضع خاص او نوعاً کشنده است و مرتکب به وضع خاص مجنی علیه یا موقعیت زمانی و مکانی علم داشته باشد.

بند (ت): عمد خاص و قصد کشتن انسان وجود دارد بدون اینکه فرد یا افراد معینی مدنظر مرتکب باشد بر اساس این بند یا بند الف قصد کشتن انسان ملاک است صرف نظر از اینکه فرد یا افراد معینی باشد.

تبصره ۱- در بند (ب) عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی است مگر جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی شود.

تبصره ۲- در بند (پ) باید آگاهی و توجه مرتکب به اینکه کار نوعاً نسبت به مجنی علیه، موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می شود ثابت گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی شود.

۱- قتل همدی را با توجه به منابع و متون فقهی بیان کرده است و شقوق مختلف را توضیح داده است.

۲- قانونگذار بین داشتن قصد قتل و قصد کار نوعاً کشنده قائل به تفکیک شده است و قصد محض که در متون فقهی از آن یاد شده به بند الف و ت اشاره شده است. (قصد محض = قصد کشتن) قصد کار نوعاً کشنده، قصد کشتن نیست برخی از حقوقدانان و فقها آنرا قصد تبعی نامیده- اند. اگر کسی کار نوعاً کشنده انجام می‌دهد قصد قتل در کار او مستتر است اما همواره این چنین نیست.

مثل فردی که به پای کسی شلیک می‌کند با توجه به اینکه کار نوعاً کشنده است ولی قصد کشتن نداشته و فقط می‌خواسته او را مجروح کند آیا می‌توان نتیجه گرفت که این کار نوعاً کشنده است؟ برخی حقوقدانان اعتقاد دارند: قصد کار نوعاً کشنده با قصد قتل برابر است. مثل زدن چاقو به پای کسی که در اثر دیابت یا مریضی دیگر باعث مردن وی شود و این قصد تبعی نیز نمی‌باشد، اما اگر قانونگذار قصد کار نوعاً کشنده را قتل عمدی تلقی کرده بلحاظ تبعیت از متون فقهی بوده است.

همان گونه که از بندهای چهار گانه ملاحظه می‌شود رکن معنوی بایستی تقدم زمانی با مرگ داشته باشد. قصد قتل بایستی قبل از قتل یا همزمان با ایراد صدمه وجود داشته باشد اگر این تقدم نباشد قتل عمدی محسوب نمی‌شود.

فرض کنید کسی به قصد قتل دیگری به سمت محل کار یا منزل او حرکت می‌کند تا او را بکشد در بین راه بصورت اتفاقی با مقتول تصادف می‌کند و او کشته می‌شود آیا این قتل عمدی است؟

خیر، چون در لحظه تصادف قصد قتل نداشته است. درست است که قصد کشتن داشته اما در این حالت کشتن به قصد قتل نبوده است.

در چهار بند ماده فوق که مطرح شده است سه وجه اشتراک وجود دارد:

۱- علم به موضوع:

در قتل عمدی از انواع چهار گانه موضوع جرم، انسان زنده می‌باشد. در رابطه با جهل به حکم و جهل به موضوع در جزای عمومی مطالعه کردیم که جهل به حکم رافع مسئولیت کیفری نیست ولی در شرایطی اینگونه نیست.

در قتل عمدی جهل به وجود انسان زنده است. اگر کسی با خودروی خود به خودرویی که کنار خیابان پارک کرده است و راننده در داخل آن خوابیده است و پیدا نیست برخورد کند و بر اثر این حادثه فردی که داخل خودرو جلویی می‌باشد فوت کند این قتل عمدی نیست چون جهل موضوعی است. یعنی علم به وجود انسان زنده داخل خودرو نداشته است.

همچنین پزشکی که تصور می‌کند مریضش مرده است و جواز دفن وی را صادر می‌کند ولی کاشف بعمل می‌آید که این فرد زنده بگور شده است آیا پزشک قاتل عمدی محسوب می‌شود؟ خیر چون جهل موضوعی داشته و علم به زنده بودن نداشته است، هرچند ممکن است دیه به او تعلق بگیرد.

۲- سوء نیت عام یا عمد عام:

عمد عام در همه جرائم مشترک است (ارادی بودن و علم به مجرمانه بودن رفتار برابر است با عمد عام) همینکه شخص می داند عمل وی مجرمانه است و آنرا بصورت ارادی انجام می دهد عمد عام می باشد.

اما قتل عمدی از جرایمی است که علاوه بر عمد عام نیاز به عمد خاص نیز دارد.

- سوال: در چه مواقعی عمد عام زایل می شود ؟

در صورتیکه ارتکاب فعل سهوی و اشتباهی باشد . یا رفتار مرتکب غیر ارادی باشد. فرض کنید فردی می خواهد شیرجه بزند و تخته شنا می شکند و بر روی فردی که پائین ایستاده می افتد و او می میرد در این حالت عمد عام مفقود است. (زیرا عمداً خودش را روی فود نینداخته است).

اما در قتل عمدی با توجه به تعریف فقهی " ضابطه العمد ان یكون عامداً فی فعله (عمد عام) و فی قصده (عمد خاص) " ضابطه فعل قتل عمد این است که در فعل عمد داشته باشد و همچنین در قصد نیز عمد داشته باشد.

اگر کسی قصد کشتن داشته یا قصد کار نوعاً کشنده داشته باشد این عمد خاص است و شرط لازم است.

اگر کسی در فعل خود عمد داشته باشد ولی قصد قتل یا کار نوعاً کشنده را نداشته باشد مسلماً قتل عمدی نیست . مثل اینکه سیلی به کسی بزند و در اثر سیلی عقب می رود و سرش به دیوار برخورد کرده و خونریزی می کند و فوت می کند ، این حالت نیز قتل عمد محسوب نمی شود.

۳- معین بودن هدف:

در رابطه با قتل عمدی دو اشتباه قابل تصور می باشد:

الف - اشتباه در هدفگیری

ب- اشتباه در شخص مجنی علیه (اشتباه در هویت)

مثلاً: اگر کسی به قصد کشتن الف تیراندازی کند ولی تیرش به ب برخورد کند و بمیرد .

قبلاً در ماده ۱۷۰ ق.م.ع و همچنین در قانون مجازات اسلامی داشتن هدف شرط نبود و

این شرط در هدف گیری است .

بر اساس اختلاف نظر فقها که در این رابطه اختلاف نظر داشتند آراء متفاوتی صادر شده

است ، بعضی اشتباه در هدف گیری را قتل عمدی نمی دانستند و می گفتند حتماً بایستی فرد معین هدف گیری شود و او به قتل برسد تا قتل عمدی محسوب شود.

مثلاً کسی می خواهد الف را بکشد ولی تیرش به ب برخورد می کند و می میرد در نتیجه این

قتل عمدی نیست ، برخی دیگر گفته اند این ملاک نیست بلکه این شخص قصد کشتن انسان بی گناهی را داشته و بجای الف ، ب کشته شده است و همین حد کافی است.

قانونگذار در سال ۱۳۷۰ که ماده ۲۰۶ ق.م.ا تصویب شد در بند الف آورده " مواردی که

قاتل با انجام کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را دارد خواه آن کار نوعاً کشنده باشد خواه نباشد ولی در عمل سبب قتل شود . "

فایل صوتی حقوق

WWW.VOICELAW.IR

۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

در نتیجه از نظر قانون مجازات اسلامی سابق معین بودن هدف و مجنی علیه برای تحقق قتل عمدی شرط است. لذا اگر کسی به طرف الف شلیک می کرد اما تیرش به ب برخورد می کرد این قتل عمدی محسوب می شد ولی اگر قصد کشتن الف را داشته باشد و الف کشته شود قتل عمدی است. اما با توجه به ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که قانونگذار قصد ایراد جنایت نسبت به انسان را صرف نظر از معین بودن و یا غیر معین بودن جنایت عمدی محسوب نموده است میتوان گفت که مطابق این ماده قانونی اشتباه در هویت مجنی علیه، عمدی بودن جنایت را منتفی نمی کند. قانونگذار علاوه بر این جهت رفع هرگونه شبهه و ابهام در ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی صراحتاً بر این امر تأکید ورزیده که اشتباه در هویت مجنی علیه قتل را از عمدی بودن خارج نمی کند.

- مثال: یک فرد افغانی یک دختر ایرانی را می رباید و به او تجاوز می کند و او را رها می سازد، پدر و برادر این دختر به قصد انتقام از این افغانی به محل کار او مراجعه و به فردی که درب را باز می کند شلیک کرده و او را می کشند. چون تصور می کردند که همان فرد مورد نظر می باشد ولی بعداً مشخص می گردد که مقتول فرد مورد نظر نبوده. در همین رابطه پرونده ای تشکیل شده و وکیل استدلال می کند که موکل وی قصد کشتن این شخص را نداشته و فکر می کرده که همان فرد مورد نظر است، در انتها دادگاه بدوی حکم به قصاص صادر کرده و قتل را از نوع عمدی می داند.

پرونده جهت تأیید حکم به دیوانعالی کشور ارسال شده و دیوان، معین بودن هدف را شرط می داند و با توجه به اینکه قاتل قصد کشتن این شخص را نداشته است حکم را نقض کرده به شعبه هم عرض ارسال می کند و شعبه دوم نیز با توجه به شرایط و اوضاع و احوال قتل را عمدی می داند و رای اصراری صادر می نماید در همین خصوص دیوانعالی کشور نسبت به تشکیل جلسه هیئت عمومی اصراری، به این نتیجه می رسد که قتل عمدی نبوده در نتیجه معین بودن هدف در قتل طبق قانون مجازات اسلامی ضروری است. ولی مطابق ماده ۲۹۴ قانون جدید اشتباه در هویت مجنی علیه بالحاظ سایر شرایط مذکور در ماده ۲۹۰ جنایت عمدی است.

اگر کسی به قصد کشتن به دیگری سیلی یا مشت بزند این قتل عمدی است، در این حالت ضابطه، کار و وسیله نیست بلکه ضابطه، قصد می باشد. اگر قصد با نتیجه تقارن پیدا کند، قتل عمدی است حتی سبق تصمیم قبلی نیز لازم نیست.

- مثال: دو نفر با یکدیگر نزاع می کنند و در حین دعوا مرتکب قتل می شوند و همین حد برای قتل عمدی کافی است، "اقتران زمانی بین قتل و قصد قتل برای تحقق کافی می باشد ولی وجود سوء نیت خاص شرط لازم است." در مورد سرایت در جنایت ممکن است بین قصد مرتکب و نتیجه مجرمانه (جنایت) فاصله زمانی ایجاد شود که منافاتی با این قاعده ندارد.

"بند ب ماده ۲۹۰ - هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می گردد، هر چند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود"

در این بند قصد کشتن وجود ندارد، اما قصد انجام کار نوعاً کشنده جانشین قصد کشتن می شود علی القاعده این بند قتل عمداً نیست بلکه قتل در حکم عمدی است و قانونگذار آن را

موارد کاربرد این بند هنگامی است که قصد قتل وجود ندارد و کار نوعاً کشنده نیست بلکه نسبت به وضعیت مجنی علیه نوعاً کشنده محسوب می شود.

فرض کنید فردی بیمار یا پیر یا ... می باشد ممکن است برای اشخاص عادی نوع عمل کشنده نباشد ولی نسبت به این شخص کشنده است و در این گونه موارد یک انسان متعارف نیست بلکه وضعیت خاصی وجود دارد.

اگر شخص بیمار یا ناتوان بوده ، ولی قاتل از این موضوع خبر نداشته باشد و ضربه ای به او زده شود که باعث مرگ وی شود آیا این قتل عمدی محسوب می شود ؟

خیر ، چون صراحتاً در بند پ ماده ۲۹۰ این موارد ذکر شده است : " ولی نسبت به مجنی علیه بر اثر بیماری، ضعف، و یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و امثال آنها کشنده باشد "

موارد ذکر شده در بند پ ماده فوق تمثیلی هستند و وضعیت شخص و موقعیت مکانی و زمانی او ملاک است.

بند ب ضابطه نوعی است ولی در بند پ ضابطه شخصی است به همین دلیل قانونگذار تصریح کرده که بایستی شخص نسبت به آن وضعیت آگاه باشد و اگر آگاه نباشد این قتل عمدی نیست.

باتوجه به اینکه بارداری خانمها در ماههای اول مشخص نیست ، اگر ضربه ای به این شخص زده شود و خود او و بچه اش کشته شوند این کار نوعاً کشنده نیست و قتل عمدی نیست .

نقش انگیزه در قتل عمدی و سایر جرائم تاثیری در مجازات ندارد ولی در برخی موارد داشتن انگیزه مجرمانه ممکن است باعث تشدید مجازات شود.

قصد جنایت نسبت به مردم چنانچه توام باکشیدن سلاح به روی مردم باشد و در عمل نیز موجب سلب امنیت در محیط گردد مطابق ماده ۲۷۹ ق.م.ا.ص صرف نظر از اینکه در عمل سبب وقوع جنایت گردد یا خیر محاربه محسوب می شود مشروط بر اینکه انگیزه مرتکب شخصی نباشد .

سرایت در جنایت/تداخل در جنایت:

الف: مطابق فصل دوم از کتاب سوم ق.م.ا. (۱۳۹۲) تداخل در جنایات یا سرایت در جنایت به شرح ذیل مورد بررسی واحکام آن بیان شده است: مطابق ماده ۲۹۶ این قانون چنانچه کسی عمداً جنایتی را بر عضو فردی وارد سازد مثلاً به دست یا پا و یا هر عضو دیگری صدمه بزند و در اثر سرایت (مانند خونریزی و مانند آن) شخص فوت کند، اگر جنایت واقع شده مطابق یکی از بندهای ۴ گانه ماده ۲۹۰ ق.م.ا. (تعریف جنایات عمدی) باشد قتل عمدی محسوب می شود در غیر این صورت قتل شبه عمدی است و مرتکب علاوه بر قصاص عضویه پرداخت دیه نفس نیز محکوم می شود.

نتیجه اینکه در سرایت در جنایت ، صرف سرایت و مرگ مجنی علیه برای تحقق قتل عمدی کافی نیست یا باید قصد کشتن وجود داشته باشد یا کاری نوعاً کشنده.

ب: مطابق ماده ۲۹۷ ق.م.ا. چنانچه فردی در اثر یک ضربه عمدی موجب جنایتی بر عضو شود و منتهی به مرگ مجنی علیه گردد چنانچه جنایت واقع شده مشمول جنایت عمدی باشد قتل عمدی محسوب است و به علت نقص عضو و جراحی که باعث قطع شده به قصاص یادیه محکوم نمی شود.

پ: اگر کسی با ضربات متعدد عمدی، موجب جنایات متعدد و قتل مجنی علیه گردد؛ مطابق

ماده ۲۹۹ ق.م.ا.چنانچه جنایت ارتكابی مشمول تعریف جنایات عمدی باشد باید قائل به تفکیک شد؛

۱- زمانی است برخی از جنایات عمدی در قتل مرتکب تاثیری نداشته و برخی دیگر در وقوع قتل موثر بوده مثلاً ضربه به پا و آسیبی که به پا رسیده در مرگ تاثیری نداشته ولی ضربه به جمجمه باعث خونریزی و مرگ او شده در این حالت مرتکب علاوه بر قصاص نفس حسب مورد به قصاص عضو و یا دیه جنایت هایی که تاثیری در قتل نداشته محکوم می شود.

۲- زمانی است که قتل به وسیله مجموع جنایت پدید آید. این حالت بر دو قسم است:

الف: در صورتی که ضربات به صورت متوالی وارد شده باشد در حکم یک ضربه است. در صورت عمدی بودن قصاص و در غیر این صورت دیه دارد.

ب: در صورت غیر متوالی بودن ضربات، و اینکه ضربات با فاصله وارد شده باشد به قصاص یا دیه عضوی که جنایت در آن متصل به فوت نیست محکوم می شود.

در تبصره ماده ۲۹۹ تصریح شده که اگر جنایات ارتكابی به قسمت بیشتری از همان عضو و یا اعضای دیگر مجنی علیه سرایت کند نیز جاری است. یعنی اینکه سرایت در جنایت نیز دو حالت دارد:

حالت اول: این است که جنایت به قسمت بیشتری از بدن سرایت کند

حالت دوم: این است که سرایت در جنایت، از عضوی به عضو دیگر سرایت کند (فلج شدن عضو در اثر ضربه به سر)

در ماده ۳۰۰ ق.م.ا. در صورت سرایت در جنایت یا تداخل جنایات مقرر نموده است که چنانچه مجنی علیه به تصور اینکه جنایت وارده به قتل منجر نمی شود و یا اگر به قتل منجر شود قتل عمدی محسوب نمی شود جانی را قصاص کند یا گذشت کند و یا با او بر دیه مصالحه نماید و بعد از آن جنایت واقع شده به نفس سرایت کند و فوت کند تکلیف چیست ؟

۱- هرگاه قتل مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قاتل به قصاص نفس محکوم می شود و چنانچه عضو مرتکب (جانی) قصاص شده و یا با او مصالحه شده باشد، ولی دم باید قبل از قصاص نفس، دیه عضو قصاص شده و یا وجه المصالحه را به وی بپردازد.

۲- اگر جنایت عمدی نباشد به پرداخت دیه نفس بدون احتساب دیه عضو قصاص شده یا وجه المصالحه اخذ شده محکوم می شود.

مفاد این ماده (۳۰۰) در موردی که جنایت ارتكابی به قسمت بیشتری از همان عضو مورد جنایت نیز سرایت کند نیز جاری است.

شروع به قتل عمدی:

الف: عنصر قانونی: با توجه به تصویب قانون مجازات اسلامی جدیداً با ماده ۶۱۳ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۵ (کتاب تعزیرات) به وسیله بنده الف ماده ۱۲۲ قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسخ شده است ؟

بین حقوقدانان و قضات اختلاف نظر وجود دارد، برخی معتقدند که ماده ۶۱۳ حکم خاصی است و فقط مربوط به شروع قتل عمدی است. در صورتیکه بنده الف ماده ۱۲۲ حکم عامی است و مربوط به شروع

به جرم در کلیه جرائمی که مجازات آن سلب حیات است با توجه به اینکه بندالف ماده ۱۲۲ موخر نسبت به ماده ۶۱۳ ق.م.ا می باشد از نظر اصولی، عام موخر خاص مقدم رانسخ نمی کند. اما اداره حقوقی اعلام نموده به لحاظ ایجاد وحدت رویه و جلوگیری از صدور آراء متشتت و متناقض و نظر به اینکه قانون گذار در بند الف ماده ۱۲۲ در مقام بیان بوده است، ماده ۶۱۳ نسخ شده است که البته این نظریه موافق نظر گروه دیگری از قضات و حقوقدانان است. به نظر می رسد نظر گروه اول با اصول وقواعد حقوقی بیشتر منطبق است به خصوص با توجه به اینکه مجازات شروع به قتل عمدی مذکور در ماده ۶۱۳ به مراتب کمتر از بند الف ماده ۱۲۲ می باشد. ضمن اینکه قانون جدید مجازات اسلامی در ماده ۷۲۸ خود مواد منسوخه از قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات را احصا کرده و ماده ۶۱۳ جزء آنها نمی باشد.

ب: عنصر مادی: مطابق ماده ۴۱ ق.م.ا سابق هم شامل انصراف ارادی وهم شامل انصراف غیر ارادی می باشد. اگر اقداماتی انجام می داد و منتهی به مرگ نمی شد چه انصراف ارادی و چه غیر ارادی، شروع به جرم بود. ولی در ماده ۶۱۳ فقط انصراف غیر ارادی مدنظر قرار دارد و شروع به قتل عمدی زمانی جرم برای تحقق سلب حیات به عمل آید اما به دلایلی که خارج از اراده مرتکب است جرم منظور (قتل) واقع نشود، در حالیکه ماده ۱۲۲ قانون جدید مجازات اسلامی صرفاً انصراف غیر ارادی را شروع به جرم می داند یعنی اگر کسی به منظور قتل دیگری شروع به جرم کند ولی از انجام آن به صورت ارادی منصرف شود دیگر شروع به جرم تلقی نمی شود و بالتبع شروع به قتل هم نیست. مثل کسی که اقدام به قتل دیگری کند و دست روی ماشه ببرد و از شلیک پشیمان شود و شلیک هم صورت نگیرد این عمل شروع به جرم نخواهد بود. مطابق ماده ۱۲۴ ق.م.ا جدید رفتار شخص شروع به جرم نبوده و چنانچه اقدامات انجام شده، عنوان جرم خاصی داشته باشد تحت همان عنوان مجرمانه تعقیب و مجازات خواهد شد مثل اینکه سلاح فرد از جمله اسلحه های غیر مجاز باشد که تحت عنوان نگهداری سلاح غیر مجاز تحت تعقیب قرار می گیرد. که با مجازات شروع به قتل عمدی (موضوع بحث ما) فرق خواهد داشت. نکته مهم که در تبصره ماده ۱۲۲ قانون جدید به آن اشاره شده در مورد جرم عقیم و جرم محال است که سابق بر این در قانون پیش بینی نشده بود اما قانونگذار با شرایطی آنها را در حکم شروع به جرم تلقی نموده است. در نتیجه چنانچه کسی به طرف دیگری شلیک نماید و در اثر عدم مهارت یا جا خالی دادن هدف و موانع دیگری خارج از اراده مرتکب قتلی واقع نشود (جرم عقیم بوده) و در حکم شروع به جرم است. و به مجازات شروع به جرم محکوم خواهد شد. همچنین است اگر کسی مقداری سم تهیه کرده و به قصد کشتن دیگری آن را داخل غذای او بریزد و غافل از اینکه سم تهیه شده قادر بر کشتن کسی نیست و علی رغم خوردن آن توسط دیگری مرگی رخ نداده باشد (جرم محال) و چون ارتباط مستقیم با وقوع جرم داشته و مرتکب از آن بی اطلاع بوده و غیر ممکن بودن جرم توسط مرتکب پیش بینی نشده باز هم در حکم شروع به جرم است.

در نتیجه، جرائم مقید به حصول نتیجه که تحقق جرم منوط به تحقق نتیجه مجرمانه می باشد، شروع به جرم زمانی محقق می شود که نتیجه مجرمانه انجام نشود.

مثال: اگر کسی به طرف دیگری شلیک کند و نتیجه منظور که قتل است واقع نشود این رفتار شروع به قتل عمدی می باشد.

شرکت در جنایات عمدی :

قانونگذار به لحاظ اهمیت موضوع این بحث را طی یک فصل جداگانه از ماده ۳۶۸ تا ۳۷۴ ق.م.ا بصورت مستقل قانونگذاری نموده است .

عنصر قانونی شرکت در جنایت:

در ماده ۳۶۸ در خصوص مجازات شرکت در قتل بحث شده است .

ماده ۳۶۸ - اگر عده‌ای، آسیب‌هایی را بر مجنی‌علیه وارد کنند و تنها برخی از آسیب‌ها موجب قتل او شود فقط واردکنندگان این آسیب‌ها، شریک در قتل می‌باشند و دیگران حسب مورد، به قصاص عضو یا پرداخت دیه محکوم می‌شوند.

شرکت در جنایت زمانی محقق می‌شود که عده‌ای بیش از یک نفر (حداقل ۲ نفر) به دیگری آسیبی وارد کنند و باعث مرگ او شوند مشروط بر اینکه سبب مرگ آسیب یا آسیب‌هایی باشد که از ناحیه مرتکبین بر مجنی‌علیه وارد شده است. پس تحقق رابطه علیت بین رفتار مجرمانه شرکا و مرگ ضروری است. اینکه در این ماده قانونی تصریح شده چنانچه عامل مرگ آسیب از ناحیه برخی از مرتکبین نباشد ایشان فقط به قصاص عضو یا پرداخت دیه حسب مورد محکوم خواهند شد، یعنی اینکه این افراد شریک در قتل محسوب نمی‌شوند. این وضعیت باماده ۲۱۵ قانون سابق مجازات اسلامی تفاوت ماهوی دارد زیرا در قانون قبلی سبب مرگ شدن معیار شرکت در قتل نبود اما در قانون جدید این معیار به صراحت ذکر شده است.

ماده ۳۶۹ - قتل یا هر جنایت دیگر، می‌تواند نسبت به هر یک از شرکاء حسب مورد عمدی، شبه عمدی یا خطای محض باشد.

این ماده که از موارد جدید ق.م.ا است دلالت بر این امر دارد که شرکت در قتل مجازات یکسانی نداشته و حسب مورد نسبت به هر یک از شرکاء ممکن است عنوان مجرمانه مجزایی داشته باشد. علی‌رغم این که عده‌ای در ارتکاب قتل یا هر جنایت دیگر نقش داشته‌اند نمی‌توان همه آنها را مشمول جرم واحدی دانست، مثلاً اگر یکی از شرکاء به قصد قتل ضربه‌ای به مجنی‌علیه وارد کرده، حتی اگر کار او نوعاً کشنده نباشد چون در عمل منتهی به مرگ شخص شده رفتار او قتل عمدی محسوب خواهد شد اما شریک دیگر که او نیز ضربه‌ای به مجنی‌علیه وارد کرده اما فعل او نوعاً کشنده نبوده و قصد قتل نیز نداشته رفتار او قتل عمدی محسوب نمی‌شود و ممکن است شبه عمدی یا حسب مورد خطای محض باشد. نتیجه اینکه به تعداد شرکت کنندگان در جرم قتل یا جنایت می‌تواند عمدی، شبه عمدی یا خطای محض باشد.

ماده ۳۷۰ - ثابت نبودن حق قصاص بر بعضی از شرکا، به هر دلیل، مانند فقدان شرطی از شرایط معتبر در قصاص یا غیر عمدی بودن جنایت نسبت به او، مانع از حق قصاص بر دیگر شرکا نیست و هریک از شرکا حکم خود را دارند.

این ماده نیز تأکید مجددی است بر اینکه هر شریک جرمی وضعیت خاص خود را داشته و وضع او تأثیری به حال سایر شرکا ندارد در نتیجه معافیت برخی از شرکا از قصاص به هر دلیلی مانع از حق قصاص نسبت به سایر شرکا نیست همین وضعیت در مواردی که مجازات شریک جرم پرداخت دیه باشد جاری است.

ماده ۳۷۱- هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان نفردوم است اگرچه آسیب سابق به تنهایی موجب مرگ می‌گردید و اولی فقط به قصاص عضو محکوم می‌شود.

این ماده جانشین ماده ۲۱۶ سابق شده و حکم آن جدید نیست و بیان گراین است که دخالت دونفر در ارتکاب جرم (قتل) چنانچه مصداق شرکت در جرم نباشد بدین نحو که اولی آسیبی به شخص وارد کند و بعد از آن فرد دیگری او را به قتل برساند شریک جرم محسوب نمی‌شوند. چون عمل آنها متوالیاً انجام شده یعنی در طول یکدیگر است. طبق این ماده قاتل دومی است چون سبب مرگ او بوده هر چند آسیب سابق (نفر اول) به تنهایی موجب مرگ می‌شد. از نظر قانونی اولی به قصاص عضو محکوم شده و در قتل نقش نداشته است؛ مثلاً فردی با چاقو به فردی ضربه ای وارد می‌کند و طرف در حال خونریزی است نفردوم با شلیک به سر او، او را به قتل می‌رساند چه بسا همان ضربه اول موجب مرگ مجنی علیه می‌شد اما سبب مرگ رفتار دومی است.

ماده ۳۷۲- هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند به گونه‌ای که وی را در حکم مرده قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری با انجام رفتاری به حیات غیرمستقر او پایان دهد نفر اول قصاص می‌شود و نفر دوم به مجازات جنایت بر میت محکوم می‌گردد. حکم این ماده و ماده (۳۷۱) این قانون در مورد جنایات غیر عمدی نیز جاری است.

حکم این ماده نیز غیر از قسمت اخیر آن تکراری است و سابق بر این در ماده ۲۱۷ قانون سابق آمده بود. حکم این ماده اشاره به حیات غیر مستقر که قبلاً گفتیم در حکم مرده شناخته می‌شود دارد و قانون گذار حالتی را پیش بینی نموده که فردی در اثر آسیب وارده آخرین رمق حیات در او باقی مانده و اگر به حال خود رها شود خواهد مرد. در واقع حیات غیر مستقر آخرین لحظات مرگ و احتضار را تداعی می‌کند. حال اگر کسی آسیبی به دیگری وارد کند و او را در حکم مرده قرار دهد و نفر دومی به این حیات غیر مستقر پایان دهد قاتل همان اولی است که به قصاص محکوم می‌شود و دومی مثل آن است که مرتکب جنایت بر میت شده و به مجازات آن محکوم خواهد شد. این موضوع مطابق قسمت آخر ماده ۳۷۲ هم شامل جنایات عمدی می‌شود و هم شامل جنایات غیر عمدی. البته تشخیص این مطلب که آسیب وارده از ناحیه فرد اول شخص را در حکم مرده قرار داده یا خیر بسیار پیچیده و دشوار است.

ماده ۳۷۳- در موارد شرکت در جنایت عمدی، حسب مورد، مجنی علیه یا ولی دم می‌تواند یکی از شرکاء در جنایت عمدی را قصاص کند و دیگران باید بلافاصله سهم خود از دیه را به قصاص شونده بپردازند و یا اینکه همه شرکا یا بیش از یکی از آنان را قصاص کند، مشروط بر اینکه دیه مازاد بر جنایت پدید آمده را پیش از قصاص، به قصاص شونده بپردازد. اگر قصاص شونده همه شرکا نباشند، هر یک از شرکا که قصاص نمی‌شود نیز باید سهم خود از دیه جنایت را به نسبت تعداد شرکا بپردازد.

تبصره- اگر مجنی علیه یا ولی دم، خواهان قصاص برخی از شرکا باشد و از حق خود نسبت به برخی دیگر مجانی گذشت کند یا با آنان مصالحه نماید، در صورتی که دیه قصاص شونده بیش از سهم جنایتشان باشد، باید پیش از قصاص، مازاد دیه آنان را به قصاص شونده بپردازد.

در رابطه بامجازات شرکاء جرم در جنایت عمدی ولی دم و در صورت زنده بودن، خود مجنی علیه می تواند هریک از شرکاء جرم عمدی را قصاص کند و سایر شرکا که قصاص نشده اند باید سهم خود از دیه را به فردی که قصاص شده و یا اولیا دم اوپردازد. همچنین ولی دم یا مجنی علیه حسب مورد می تواند همه شرکا یا هر تعدادی از شرکاء را که بخواهد قصاص کند شرط آن این است که قبل از قصاص سهم دیه مازاد بر جنایت را به قصاص شوندهگان بپردازد؛ این ماده به صورت مطلق و سوای از جنسیت و مسلمان و غیر مسلمان بودن بیان شده است.

ماده ۳۷۴- هرگاه دیه جنایت، بیش از دیه مقابل آن جنایت در مرتکب باشد مانند این که زنی، مردی را یا غیرمسلمانی، مسلمانی را عمداً به قتل برساند یا دست وی را قطع کند، اگر مرتکب یک نفر باشد، صاحب حق قصاص افزون بر قصاص، حق گرفتن فاضل دیه را ندارد و اگر مرتکبان متعدد باشند، صاحب حق قصاص می تواند پس از پرداخت مازاد دیه قصاص شوندهگان بر دیه جنایت به آنان، همگی را قصاص کند. همچنین می تواند به اندازه دیه جنایت، از شرکا در جنایت، قصاص کند و چیزی نپردازد، که در این صورت، شرکایی که قصاص نمی شوند، سهم دیه خود از جنایت را به قصاص شوندهگان می پردازند. افزون بر این، صاحب حق قصاص می تواند یکی از آنان را که دیه اش کمتر از دیه جنایت است، قصاص کند و فاضل دیه را از دیگر شرکا بگیرد لکن صاحب حق قصاص نمی تواند بیش از این مقدار را از هریک مطالبه کند، مگر در صورتی که بر مقدار بیشتر مصالحه نماید. همچنین اگر صاحب حق قصاص خواهان قصاص همه آنان که دیه مجموعشان بیش از دیه جنایت اسف باشد، نخست باید فاضل دیه قصاص شونده نسبت به سهمش از جنایت را به او بپردازد و سپس قصاص نماید.

زمانی که زنی، مردی و غیر مسلمان، مسلمانی را به قتل برساند و یا دست وی را قطع کند فقط قصاص انجام شده و صاحب حق قصاص حق گرفتن فاضل دیه را ندارد. اگر مرتکبان متعدد باشند و زن باشند صاحب حق قصاص می تواند قصاص هر دو نفر را انجام دهد و دیه ای هم نپردازد.

رکن مادی شرکت در قتل عمدی:

شرکت در قتل عمدی مانند شرکت در هر جرم دیگر زمانی محقق است که توسط بیش از یک نفر انجام شود یعنی قاتل بیش از یک نفر باشد.

اگر یک نفر، چند نفر را به قتل برساند، شرکت در قتل منتفی است و برای شرکت در قتل تعداد قاتلین^۱ مهم است. البته جنسیت قاتلین نیز ملاک نیست، اینکه زن و مرد مشارکت داشته باشند فرقی نمی کند همچنین داشتن یا نداشتن مسئولیت کیفری برای شرکاء فرقی نمی کند.

اگر فرد بزرگسالی به همراه نوجوان یا مجنون یا کودکی مرتکب قتل کسی شود باز هم شرکت در قتل است و افراد فاقد مسئولیت، تکلیف جداگانه دارند.

آنچه که برای شرکت در قتل مهم است وجود بیش از یک انسان می باشد. ولی اگر یک نفر به همراه یک عامل غیرانسانی مرتکب قتل شود در این حالت شرکت در قتل منتفی است.

- سوال: اگر فردی به همراه یک ربات مرتکب قتل یک نفر شدند آیا شرکت در قتل می باشد یا خیر؟ (باتوجه به اینکه شخص دیگری ربات را هدایت می کند)

شرکت در جرم اعم از این است که شرکاء مسبب جرم باشند یا مباشر جرم ، پس لازم نیست که همه مباشر باشند . اگر اجتماع سبب و مباشر ، اجتماع مباشرین یا اجتماع اسباب باشد بازهم شرکت در قتل است.

فردی چاهی را عمداً حفر می کند و دیگری عمداً سنگ کنار او می گذارد اگر هر دو اینها را مقصر بدانیم در این حالت مشارکت در قتل است.

اگر چند نفر هرکدام به تنهایی ضربه ای به فرد بزنند بازهم مشارکت است.

اگر اجتماع اسباب و مباشرین باشد بازهم مشارکت در جرم است.

مثال : اگر الف ب را هول دهد و این فرد به ج برخورد کرده و ج کشته شود ، اگر ب قصد قتل داشته باشد و با تبانی الف این کار را انجام داده باشد . شرکت در قتل محسوب می شود.

در دو مثال فوق بایستی نقش افراد را در ارتکاب جرم مورد ارزیابی قرار دهیم و ببینیم که مباشر هستند یا مسبب ، اگر یک نفر مباشر و دیگری مسبب باشد ، اگر مسبب اقوی از مباشر باشد مسبب مقصر است و اگر غیر از این باشد مباشر ضامن است.

مثال : اگر دو نفر مسبب وقوع قتل به نحو تسبیب باشند طبق قانون مجازات اسلامی مسبب مؤخر ضامن است مگر اینکه یکی از سببها عدوانی و دیگری غیرعدوانی باشد که مسبب عدوانی ضامن است.

اگر هیچ کدام از این حالتها نباشد یعنی قتل در نتیجه عمل دو یا سه نفر به نحو سبب یا مباشر باشد و قصد قتل نیز وجود داشته باشد و بین عمل مرتکب و قتل ارتكابی رابطه علیت وجود داشته باشد شریک جرم هستند و میزان تاثیر عمل افراد مهم نیست . اگر قتل مستند به عمل همه آنها باشد شریک جرم هستند.

جهت شرکت در قتل چند ضابطه وجود دارد:

۱- بیش از یک نفر عامل انسانی در وقوع قتل مداخله داشته باشد.

۲- قتل مستند به عمل همه شرکاء باشد.

فایل صوتی حقوق

WWW.VOICELAW.IR

۰۹۳۹۶۹۴۱۳۷۷

پس اگر پزشکی قانونی در گزارش خود اعلام کرد که عامل وقوع قتل ضربه به سر است ، دیگران که هرکدام ضربه ای وارد کرده اند شریک قتل نیستند چون هرکدام به جایی دیگر از بدن ضربه زده اند و شرکت در قتل منتفی است و فقط از بابت ضرب و جرح مسئولیت دارند و حسب مورد به قصاص محکوم یا دیه بایستی پرداخت کنند ، ولی اگر مرگ ناشی از همه صدمات وارده باشد همه شریک جرم هستند.

۳- میزان تاثیر عمل شرکاء مهم نیست.

اگر پزشکی قانونی اعلام کرد که همان ضربه اول او را می کشت اما قتل ناشی از همه ضربات وارده است همه شریک در قتل هستند.

مثال - پرونده ای در رابطه با قتل عمدی به این شرح در دیوان عالی کشور مطرح بوده است :

چهار نفر کارگر در یک کارگاه ساختمانی در یک اتاق خوابیده اند ناگهان سه نفر به طرف دیگری حمله می کنند (به قصد تجاوز) یک نفر از آنها پتوئی را روی او می اندازد و روی صورت او را می گیرد و دیگری دستهای او را گرفته و نفر سوم به او تجاوز می کند و به همین ترتیب جای خود

را عوض می‌کنند در خاتمه ملاحظه می‌شود که فرد مورد نظر حرکت نمی‌کند و مُرده است ، سپس همگی فرار کرده ولی پس از پیگیری همه آنها دستگیر می‌شوند . پزشکی قانونی هنگام صدور گواهی فوت علت را کمبود اکسیژن ناشی از خفگی و فشار وارده به شرمگاهی و استرس اعلام می‌کند که مجموعاً باعث قتل وی شده است .

باتوجه به اینکه هر سه نفر در این عامل نقش داشته‌اند دادگاه باتوجه به ماده ۲۱۲ قانون سابق حکم به قصاص نفس همه صادر می‌کند . وکیل متهمین اعتراض می‌کند و پرونده به دیوان عالی کشور ارسال می‌گردد ، قضات دیوان عالی اعلام می‌کنند باتوجه به اینکه قتل ناشی از عمل هر سه می‌باشد اما کار آنها نوعاً کشنده نبوده همچنین متهمین اعلام می‌کنند که قصد قتل نداشته‌ایم بلکه فقط قصد تجاوز داشته‌ایم . در نتیجه حکم را نقض کرده و پرونده جهت رسیدگی به شعبه همعرض ارسال می‌گردد ولی در شعبه دوم هم مجدداً حکم قصاص نفس صادر می‌شود و پرونده جهت صدور رای اصراری به هیئت عمومی اصراری ارسال می‌گردد . هیئت عمومی با اکثریت رای می‌دهند که کار نوعاً کشنده بوده و فشار وارده به نقاطی از بدن نیز نوعاً کشنده است .

۴- قصد قتل یا کار نوعاً کشنده . در اینجا قصد قتل و یا قصد کار نوعاً کشنده باید در نظر همه شرکاء جرم وجود داشته باشد در غیر اینصورت شرکت وی در قتل عمدی منتفی است .

۵- وجود رابطه علیت بین عمل شرکاء و سلب حیات از شخص .

- آیا تقارن زمانی و مکانی بین عمل شرکاء شرط است ؟ بعنوان مثال اگر یک نفر دیروز ضربه ای به کسی بزند و یک نفر امروز و یک نفر فردا ضربه بزند و در اثر عمل آنها فوت کند برای تحقق شرکت در قتل مهم می‌باشد ؟

ماده ۳۶۸- اگر عده‌ای، آسیب‌هایی را بر مجنی‌علیه وارد کنند و تنها برخی از آسیبه‌ها موجب قتل او شود فقط واردکنندگان این آسیب‌ها، شریک در قتل می‌باشند و دیگران حسب مورد، به قصاص عضو یا پرداخت دیه محکوم می‌شوند.

. همان گونه که در ماده ۳۷۱ ق.م.ا صراحتاً ذکر شده است که اگر کسی جراحی به دیگری وارد کند و فرد دیگری او را به قتل برساند ، دومی قاتل است و بحث شرکت در قتل منتفی می‌باشد و اولی تنها بابت ضرب و جرح وارده مسئول است.

" ماده ۳۷۱- هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان نفردوم است اگرچه آسیب سابق به تنهایی موجب مرگ می‌گردید و اولی فقط به قصاص عضو محکوم می‌شود.

حالت بعدی که در ماده ۳۷۲ ق.م.ا آمده ، کسی جراحی به دیگری وارد می‌کند و آنقدر شدید و مهم است که او را در حکم مرده قرار می‌دهد و نفر دومی به حیات آن پایان می‌بخشد ، در این حالت اولی قاتل و شرکت در قتل منتفی است. اولی قصاص و دومی به دیه بر مرده محکوم می‌گردد .

ماده ۳۷۲- هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند به گونه‌ای که وی را در حکم مرده قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری با انجام رفتاری به حیات

غیرمستقر او پایان دهد نفر اول قصاص می‌شود و نفر دوم به مجازات جنایت بر میت محکوم می‌گردد. حکم این ماده و ماده (۳۷۱) این قانون در مورد جنایات غیرعمدی نیز جاری است.

همانگونه که مشاهده می‌شود در ماده ۳۷۴ ق.م.ا گفته شده که بنظر می‌رسد مسلمان بودن در اینجا شرط شرکت در قتل نیست یعنی مسلمان بودن شرط شرکت در قتل نیست بلکه شرط قصاص است و برای شرکت در قتل همان ضوابط گفته شده کفایت می‌کند ولی اگر بحث قصاص یا دیه بود مسلمان بودن یا تساوی در دین و عقل و جنسیت شرط است پس این ماده ناظر به مجازات شرکاء جرم است نه تعریف شرکت در جرم و نه تعیین معیاری برای شرکت در جرم.

چنانچه تعدادی مرد مسلمان، زن مسلمانی را بکشند کماکان شرکت در جرم است، اما اگر بخواهیم قصاص کنیم یا دیه مطالبه کنیم آنگاه مشمول این ماده نمی‌شود چون دیه زن نصف دیه مرد است و قصاص آنها منوط به پرداخت تفاضل دیه است.

اگر تعدادی غیر مسلمان، مرد مسلمانی را بکشند باز هم شرکت در قتل است اما موضوع قصاص یا دیه متفاوت است و مشمول ماده ۳۷۴ نمی‌شود.

اگر تعدادی مرد مسلمان، مرد غیرمسلمان یا زن غیر مسلمانی را بکشند در این حالت قانونگذار تکلیف را مشخص نکرده است. (البته شرکت در قتل می‌باشد) این حالت از مواردی است که بایستی به منابع معتبر فقهی مراجعه کرد، بنا به قول مشهور فقها هیچ مرد مسلمانی بابت قتل غیرمسلمان قصاص نمی‌شود حتی اگر عمدی باشد بلکه به پرداخت دیه محکوم می‌گردد به جزء یک مورد و آنهم جایی است که اگر مرد مسلمانی به کشتار کفار ذمی عادت کرده باشد برخی از علما قائل به قصاص شده‌اند. اما قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در این مورد نیز ساکت است.

- مجازات شرکاء جرم قتل عمدی چیست؟

مطابق ماده ۳۷۳ ق.م.ا اگر قاتلین دونفر باشند باید قبل از قصاص همه به هرکدام از آنها نصف دیه و اگر سه نفر بودند به هرکدام از آنها دو ثلث و به همین ترتیب نسبت به افراد بیشتر دیه پرداخت گردد.

- سوال: آیا تفاضل دیه که در ماده ۳۷۳ ق.م.ا ذکر شده است قبل از قصاص بایستی پرداخت شود یا بعد از قصاص نیز می‌توان آنرا پرداخت نمود؟

مطابق ماده ۳۷۳ ق.م.ا تفاضل دیه بایستی قبل از قصاص پرداخت شود.

"ماده ۳۷۳- در موارد شرکت در جنایت عمدی، حسب مورد، مجنی‌علیه یا ولی دم می‌تواند یکی از شرکا در جنایت عمدی را قصاص کند و دیگران باید بلافاصله سهم خود از دیه را به قصاص‌شونده بپردازند و یا اینکه همه شرکا یا بیش از یکی از آنان را قصاص کند، مشروط بر اینکه دیه مازاد بر جنایت پدیدآمده را پیش از قصاص، به قصاص‌شوندگان بپردازد. اگر قصاص‌شوندگان همه شرکا نباشند، هر یک از شرکا که قصاص نمی‌شود نیز باید سهم خود از دیه جنایت را به نسبت تعداد شرکا بپردازد.

تبصره- اگر مجنی‌علیه یا ولی دم، خواهان قصاص برخی از شرکا باشد و از حق خود نسبت به برخی دیگر مجانی گذشت کند یا با آنان مصالحه نماید، در صورتی که دیه قصاص‌شوندگان بیش از سهم

جنایتشان باشد، باید پیش از قصاص، مازاد دیه آنان را به قصاص شوندگان بپردازد - سوال : آیا اولیاء دم می‌توانند از برخی دیه بگیرند و برخی را قصاص کنند ؟

بله ، مطابق تبصره ماده ۳۷۳ ق.م.ا. - اگر مجنی‌علیه یا ولی دم، خواهان قصاص برخی از شرکا باشد و از حق خود نسبت به برخی دیگر مجانی گذشت کند یا با آنان مصالحه نماید، در صورتی که دیه قصاص‌شوندگان بیش از سهم جنایت‌شان باشد، باید پیش از قصاص، مازاد دیه آنان را به قصاص‌شوندگان بپردازد.

- سوال : آیا می‌توان بیش از سهم دیه مطالبه کرد ؟
بله ، می‌توان میزان دیه را توافق نمود.

اگر کسی ولی دم نداشته باشد ، ولی دم او ولی فقیه است و در حال حاضر این اختیار به دادستان تفویض شده است . دادستان حق گذشت از قصاص را ندارد و نمی‌تواند قصاص را به دیه تبدیل کند. ماده ۳۵۶ - اگر مقتول یا مجنی‌علیه یا ولی دمی که صغیر یا مجنون است ولی نداشته باشد و یا ولی او شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد، ولی او، مقام رهبری است و رئیس قوه قضائیه با استیذان از مقام رهبری و در صورت موافقت ایشان، اختیار آن را به دادستان‌های مربوط تفویض می‌کند.

در اینجا " حسب مورد " یعنی اینکه در قتل عمدی تقاضای قصاص شود و در سایر موارد (شبه عمد ، خطا) تقاضای دیه نماید .

معاونت در قتل عمدی :

ماده ۱۲۶- اشخاص زیر معاون جرم محسوب می‌شوند:

الف- هرکس، دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع، یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا با دسیسه یا فریب یا سوءاستفاده از قدرت، موجب وقوع جرم گردد.

ب- هرکس وسایل ارتکاب جرم را بسازد یا تهیه کند یا طریق ارتکاب جرم را به مرتکب ارائه دهد.

پ- هرکنشی وقوع جرم را تسهیل کند.

تبصره- برای تحقق معاونت در جرم، وحدت قصد و تقدم یا اقتران زمانی بین رفتار معاون و مرتکب جرم شرط است. چنانچه فاعل اصلی جرم، جرمی شدیدتر از آنچه مقصود معاون بوده است مرتکب شود، معاون به مجازات معاونت در جرم خفیف‌تر محکوم می‌شود.

ماده ۱۲۷- در صورتی که در شرع یا قانون، مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده‌باشد، مجازات وی به شرح زیر است:

الف- در جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا حبس دائم است، حبس تعزیری درجه دو یا سه

ب- در سرقت حدی و قطع عمدی عضو، حبس تعزیری درجه پنج یا شش

پ- در جرائمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی است سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه

شلاق تعزیری درجه شش

ت- در جرائم موجب تعزیر یک تا دو درجه پایین‌تر از مجازات جرم ارتكابی

تبصره ۱- در مورد بند(ت) این ماده مجازات معاون از نوع مجازات قانونی جرم ارتكابی است مگر در مورد مصادره اموال، انفصال دائم و انتشار حکم محکومیت که مجازات معاون به ترتیب جزای نقدی درجه چهار، شش و هفت است.

تبصره ۲- در صورتی که به هر علت قصاص نفس یا عضو اجراء نشود، مجازات معاون بر اساس میزان تعزیر فاعل اصلی جرم، مطابق بند(ت) این ماده اعمال می‌شود.

باتوجه به اینکه در قانون جدید به موجب مواد ۱۲۶ و ۱۲۷ برای معاونت در جرم بر حسب جرم ارتكابی مجازات علی حده ای پیش بینی شده، مجازات معاونت در جرائمی که مجازات قانونی آن سلب حیات باشد (مانند قتل عمدی) در پندالف ماده ۱۲۷ حبس تعزیری درجه ۲ یا ۳ پیش بینی شده است. در نتیجه معاونت در جنایت مطابق این مواد قانونی فقط برای قتل عمدی به موجب بند الف ماده ۱۲۷ و قطع عمدی عضو به موجب بند ب این ماده قانونی تعیین شده است نتیجه اینکه برای جنایاتی که مجازات آن دیه تعیین شده معاونت در آن جرائم جرم نمی باشد زیرا در قانون برای آن مجازاتی پیش بینی نشده است. دلیل آن این است که معاونت در جرم فقط در جرائم عمدی قابل تحقق است و در جرائم غیر عمدی معاونت پذیرفته نشده. حال اگر جنایت عمدی که مستلزم قصاص نفس یا عضو بوده به هر علت مانند نداشتن شاکی یا گذشت شاکی یا عدم امکان تساوی در قصاص و مانند آن اجرا نشود مجازات معاون بر اساس میزان تعزیر در نظر گرفته شده برای فاعل اصلی جرم مطابق بند ت ماده ۱۲۷ تعیین می گردد که مقرر نموده (بند ت در جرائم موجب تعزیر یک تا دو درجه پایین تر جرم ارتكابی غیر از مواردی که مجازات قانونی مرتکب اصلی مصادره اموال انفصال دائم و انتشار حکم محکومیت باشد که در این صورت مطابق تبصره ۱ ماده ۱۲۷ مجازات معاون به ترتیب جزای نقدی درجه ۴، ۶ و ۷ است). حال اگر کسی به منظور ارتكاب به جرم از افراد نابالغ به عنوان وسیله ارتكاب جرم استفاده نماید مشروط بر اینکه جرم مستند به خود او باشد مطابق ماده ۱۲۸ ق.م.ا به حداکثر مجازات قانونی همان جرم محکوم می شود. البته بدیهی است که اثر جرم ارتكابی جنایت (قتل عمدی - قطع عمدی عضو) باشد مرتکب به مجازات جنایات ارتكابی محکوم خواهد شد. اما اگر جرم مستند به او نباشد ولی در رفتار مجرمانه فرد نابالغی معاونت کند به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می شود. یعنی باید بین حالتی که نابالغ وسیله ارتكاب جرم بوده و فاعل جرم بوده قائل به تفکیک شویم، در حالت اول جرم مستند به فرد بالغی است که از نابالغ به منظور ارتكاب جرم به عنوان وسیله استفاده کرده اما در حالت دوم نابالغ مباشر جرم و فرد بالغ معاون جرم تلقی شده و به همین دلیل مجازات وی، مجازات معاون در آن جرم خواهد بود. البته باید توجه داشت که چنانچه مرتکب اصلی جرم به جهتی از جهات قانونی از قبیل صغر و جنون (موانع شخصی مسئولیت کیفری) قابل تعقیب نباشد یا تعقیب یا مجازات او به این جهت متوقف گردد تأثیری در تعقیب مجازات معاون جرم ندارد. ضمناً باید دانست که مطابق نظریه مشورتی اداره حقوقی دادگستری به شماره ۷/۴۱۴۳ مورخ ۱۳۸۴/۶/۲۰ در جرایم قابل گذشت (از جمله قصاص) گذشت شاکی نسبت به مباشر جرم تأثیری به حال معاون جرم نخواهد داشت و معاون جرم در صورت وجود شاکی به مجازات قانونی خود خواهد رسید.

معاونت خاص :

در مورد معاونت در قتل عمدی (جنایات عمدی) ماده ۱۲۷ ق.م.ا تعیین مجازات نموده است

ولی در شرع نیز برای معاونت در قتل عمد احکامی بیان شده است.

مطابق قول مشهور فقها که جنبه روایی نیز دارد مخصوصاً تحریرالوسیله امام خمینی (ره) که مبنای قانونگذاری بوده است، آمده :

" اگر سه نفر در وقوع قتلی دخالت داشته باشند یک نفر قاتل ، یک نفر ممسک (نگه دارنده) و یک نفر دیده بان باشند طبق قول مشهور فقها و تحریرالوسیله قاتل به قصاص ، ممسک به حبس ابد و دیده بان نیز به کشیدن میله داغی به چشمانش محکوم می شود . " کور می شود) - سوال : آیا ممسک همان معاون است و اگر معاون است بایستی به حبس ابد یا طبق ماده ۱۲۷ ق.م.ا به حبس تعزیری درجه ۳ یا ۲ محکوم شود ؟

در مواردی ممسک همان معاون است به شرط اینکه بین ممسک و قاتل وحدت قصد وجود داشته باشد یعنی مثلاً اینکه بگوید وی را بگیر تا من او را بکشم و او هم این کار را بکند . اما اگر بین ممسک و قاتل وحدت قصد وجود نداشته باشد دیگر معاون نیست . سوال - اگر ممسک همان معاون باشد بایستی طبق ماده ۱۲۷ ق.م.ا برای او تعیین مجازات کنیم یا طبق موازین و فتاوی معتبر عمل کنیم ؟

مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی قاضی موظف است طبق قانون حکم لازم صادر کند و اگر قانون وجود نداشت سپس به فتوای مشهور و موازین شرعی مراجعه می کند البته به شرط اینکه ممسک همان معاون نباشد مجازات ممسک طبق موازین شرعی تعیین می شود که البته به لحاظ شدید بودن مجازات ممسک از معاون با عدالت کیفری سازگاری ندارد و قانون گذار در قانون جدید مجازات اسلامی در ابتدای ماده ۱۲۷ مقرر نموده مجازات مذکور در این ماده در صورتی است که در شرع یا قانون مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده باشد، مفهوم مخالف ان این است که چنانچه برای معاونت در جرمی در شرع یا قانون مجازات مستقلی پیش بینی شده باشد مجازات معاون بر اساس موازین شرعی یا قوانین خاص معین خواهد شد به نظر می رسد که در مواردی که مطابق موازین شرعی برای معاونت در جنایت (از جمله قتل عمدی) مجازات علی حده ای پیش بینی شده باید مطابق موازین شرعی مبادرت به تعیین مجازات نمود. در نتیجه چنانچه ممسک از مصادیق معاونت در جرم باشد (شرایط معاونت در جرم را داشته باشد) به جای بند الف ماده ۱۲۷ طبق موازین شرعی به حبس ابد محکوم خواهد شد هر چند که مجازات شرعی نابینا کردن (درمورد دیده بان) و نحوه اجرای آن باتوجه رویکرد جدید قانون مجازات اسلامی و تطبیق نسبی با کنوانسیون های بین المللی جای بحث و محل اشکال می باشد.

علل موجهه و علل رافع مسئولیت کیفری در جنایات عمدی :

۱- مهادورالدم بودن مقتول

ماده ۳۰۲- در صورتی که مجنی علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی شود:

الف- مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است.

ب- مرتکب جرم حدی که مستوجب قطع عضو است، مشروط بر اینکه جنایت وارد شده،

بیش از مجازات حدی او نباشد، در غیر این صورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، دارای قصاص و یا دیه و تعزیر است.